

انكبار في الارض ومكر السيئ ولا يخفى لعل السيئ الا باهله

درای مسجد و تری جوی در زمین دست بر رفته تا در صد و هفتاد و دو حاکم حق را در راهی تنویر است

پاسخ به یادگونی های

# مکعبین

در مورد برادر مجاهد مسعود رجوی ، به همراه اسناد و مدارکی

از بازجویی های مجاهدین شهید: سعید محسن ، محمود عسکری زاده ، محمد بازرگان و

برادر مجاهد مسعود رجوی

انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاه بهار مدرسه عالی



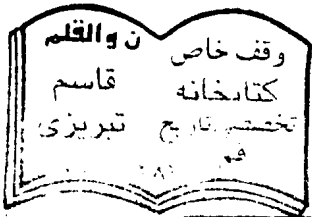
در دیدار با مجاهدین از بند رسته

پدر طالقانی :

باز جویایمی که خودتان می شناسید .. وقتی اسم مجاهدین برده میشد ،  
اعصاب آنها بهم می لرزید و کمتر نشان می دادند دست پیدا دهند . از اسم  
مسعود رجوی وحشت داشتند ، از اسم خیابانی وحشت داشتند .

اِنَّكَ بَارِئٌ فِي الْاَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِثُّ اَلْمَكْرُ السَّيِّئِ الْاِبَاهِلِيَّةِ

مهری استجد و بزرگی جوی در زمین است بر طرفه ما و ضد و حارز، مدحی چنین در طرفه ای تنها شایسته آوردن است.



پانچ به پایوه کوئی های



# مکعین

در مورد برادر مجاهد مسعود رجوی، به همراه اسناد و مدارکی

از بازجویی های مجاهدین شهید: سعید محسن، محمود عسکریزاده، محمد بازرگان و

برادر مجاهد مسعود رجوی



- الف -

## فهرست

مقدمه :

اخلاقیات مرتجعین در شب انتخابات  
اطلاعیه ساواک جنایتکار درباره امام خمینی و ...

فصل اول :

گزارشی از نحوه تدوین و انتشار باصطلاح افشاگری‌ها  
چند نمونه از افراد مراکز و نحوه پخش جزوه منافقین

فصل دوم :

درباره مضمون باصطلاح افشاگری‌ها  
بازجویی دادن یک انقلابی، چه هدف درجه اولی دارد ؟  
تک نویسی مجاهد شهید محمود عسکریزاده  
برگه‌های بازجویی مسعود رجوی  
تک نویسی مجاهد شهید محمد بازرگانی  
تک نویسی مجاهد شهید رضا رضایی در مورد مسعود

فصل سوم :

- ب -

فشارهای بین‌المللی بر ساواک برای جلوگیری از اعلام مسعود

نوشته وکیل دعاوی فرانسه از دادگاه مسعود

چهار زندانی سیاسی محکوم به اعدام

گزارش خانم لافو - ورون

فصل چهارم :

اظهار نظر مجاهد قهرمان مجید معینی در مورد مسعود

تعریف شکنجه روی کسانی محسوب تر است که ...

سخنرانی آیت‌الله لاهوتی

نامه وحید لاهوتی به مطبوعات

متن نامه سروان علایی به "مجاهد"

بیانیه کانون زندانیان سیاسی

اتهامات مرتجعین علیه نیروهای انقلابی ...

صحنه‌هایی از پایداری مسعود در زیر شکنجه

قابل توجه طاعوت‌چاه‌های انحصار طلب

مدارکی از انگیزه مبارزاتی برادر مسعود

- ج -

برگه های بازجویی مسعود و مجاهد شهید سعید محسن

فرازهایی از دفاعیات مسعود

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی از زندان

سخنان پدر طالقانی در مورد مسعود رجوی

مقدمه :

### بنام خدا

اخیراً " در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی شاهد یک سری به اصطلاح افشاگری هائی بودیم که علیه برادر مجاهد مسعود رجوی منتشر گردید .

در این باصطلاح افشاگری اینطور آمده است که مسعود با ساواک همکاری داشته و باعث لو رفتن عده ای از برادران در سال ۵۰ بوده است. پیش از آنکه به بررسی این باصطلاح افشاگریها پرداخته شود مسائلی که در ابتدای امر به ذهن انسان خطور می کند این است که چرا این افشاگریها درست در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی پخش میشود .

مگر کلیه منابع ساواک از یک سال پیش تا کنون در دست حضرات به اصطلاح افشاگر نبوده است ؟

چرا علیرغم منع قانونی تبلیغ له یا علیه کاندیداهای شورای ملی از یک روز قبل از رای گیری - آقایان مسلمان نمای افشاگر و معتقد ! به قانون اساسی که با مخفی شدن پشت سر امام ، ماهیت ضد مردمی و ارتجاعی خود را مخفی می کنند - نه تنها قبل از روز رای گیری بلکه در کنار صندوقهای رای به پخش آنها مبادرت می ورزیدند ؟ و جالب این است که همین اوراق را با ضمیمه کردن گوشه ای از پیام امام به آن ، به عوام الناس می باوراند ! راستی چرا ؟

جواب این سؤال روشن است ، ارتجاع رنگ باخته و تجزیه شده ، بر آن است که به هر قیمتی شده مانع ورود انقلابیون اصیل به مجلس شورای ملی بشود ، چرا که نیک میداند ورود هر عنصر مجاهد به مجلس وبخصوص

برادر مجاهد مسعود رجوی ، به منزله سدهای سیدی در مقابل توطئه‌های ارتجاعی آنها در مجلس و مآلا" بصدا در آمدن ناقوس مرگ کلیه مرتجعین است .

و این تلاش ارتجاعی را در صورت دیگری در کثرت تقلبات و ضرب و شتم‌ها در روز انتخابات مشاهده کردیم .

باز هم قبل از بررسی مضمون این افشاگریها ، این سؤال برای انسان مطرح میشود که آخر چگونه مرتجعین به خود اجازه داده‌اند که به برادر مجاهد مسعود رجوی مارک همکاری با ساواک را بزنند .

آیا فکر کرده‌اند که مردم چشم و گوش و عقل و قدرت تشخیص خود را از دست داده‌اند ؟ !

مگر خاطره صحبت‌های پدر طالقانی از اذهان محو شده است که در مورد مسعود و موسی گفته بود که " باز جوها و شکنجه‌چی‌ها از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند ، از اسم موسی خیابانی وحشت داشتند ، وقتی که اسم مسعود رجوی و موسی خیابانی برده می‌شد باز جوها می‌لرزیدند . "

و آیا مرتجعین این فکر را نکرده‌اند که بفرض عده‌ای ناآگاه که هرگز به زندان نیفتاده‌اند از این باصطلاح افشاگریها دچار تردید شوند ، ولی هزاران نفر که به زندانهای رژیم شاه خائن افتاده‌اند ، و یا از نزدیک در طول ۷ سال ( از سال ۵۰ تا ۵۷ ) با برادر مسعود هم زندان بوده‌اند ، چطور ؟

آیا آنان را نیز میتوان با این تهمت‌ها فریب داد ؟ و یا اینکه بیش از پیش چهره‌گریه ارتجاع را بعینه مشاهده کرده و صف خودشان را از آنان جدا خواهند نمود ؟ تمام اینها خود نشانه دیگری از مرگ مرتجعینی است که تاکنون با اسلام پناهی و پنهان شدن در پشت سر امام ، بفریب دادن مردم مشغول بوده‌اند . و اینک اگر آقایان واقعا" نسبت به ساواک

و همکاری با آن حساس بوده‌اند چرا تاکنون علیرغم اصرار و در خواست مکرر نیروهای انقلابی و در راس آنها مجاهدین خلق مبنی بر افشاء پخش لیست اسامی ساواکیها و کلیه حقوق بگیران و مرتبطين ساواک و قعسی ننهاده‌اند ؟

و چه بسیار ساواکیهائی که آزادانه در طول این یکسال در ایسن مملکت به توطئه چینی بر علیه انقلابیون مشغول بوده و هستند، در حالیکه آقایان به قیمت خون هزاران شهید گلگون کفن بر انبوهی از منابع ساواک تکیه زده و مانع رسیدن اخبار دژخیمان و شکنجه گران به مردم داغ دیده و رنج کشیده مان شده‌اند .

و آنوقت پس از یکسال تازه از اینهمه اسناد در جهت باصطلاح افشاء- گری علیه مجاهدینی که تا آخرین روزهای عمر رژیم شاه خائن ، در زندان بوده‌اند ، استفاده می‌کنند !!

جواب این سئوالها و صدها سئوال دیگر روشن است .

اما از مقدمه که بگذریم ، برای آن عده از خواهران و برادرانی که با نحوه برخورد با ساواک شاه خائن ، بازجوئی و فن آن آشنائی نداشته‌اند و سرّ خدعه‌هایی که در این باصطلاح افشاگریها ( که اسناد بازجوئی برادر مسعود رجوی با حذف و جرح و تعدیل دست چین شده است ) بکار برده شده ، آگاهی ندارند ، مجموعه‌ای از مقالات نشریه مجاهدرا که در همین رابطه بوده است گردآوری کرده‌ایم .

در این مجموعه ابتدا گزارش از نحوه تدوین و انتشار اینگونه باصطلاح افشاگریها آورده شده که نشان میدهد سر نخ این توطئه‌ها مستقیماً به حزب جمهوری میرسد .

و سپس توضیحاتی پیرامون مضمون افشاگریها همراه با چندین سند از بازجوئیهای مجاهدین شهید ، محمود اسکریزاده ، رضا رضائی و برادر

مسعود رجوی آمده است ، که در جریان قیام بدست مارسیده، اینها نشان <sup>هند</sup> میدهند که چگونه ارتجاع خدعه‌گر و عوام‌فریب با آوردن فقط گوشه‌ای از ورقه‌های برادر مسعود رجوی و با حذف بقیه قسمت‌ها به خیال خودشان مدعی همکاری برادر مسعود با ساواک شده‌اند .

در حالیکه بسیاری از سندها ناقص است و آقایان تعبیر و تفسیرهای مفروضانه‌ای از این اسناد کردند و واقعیات بگونه‌ای دیگر بوده است . و به این ترتیب ابعاد دیگری از رذالت‌های مرتجعین برایمان آشکار میشود .

در پایان قسمتهایی از اقدامات و فشارهای بین‌المللی که در سال ۵۰ از جانب محافل جهانی برای جلوگیری از اعدام برادر مسعود رجوی، بر روی رژیم شاه خائن وارد آمده آورده شده تا در نهایت موجبات زنده ماندن برادر مسعود فراهم آمده است .

در نهایت این مجموعه مشت محکمی است بر دهان دسیسه‌گران و ضد انقلابیون مرتجع که وقیحانه و بیشرمانه کوشیده‌اند تا برادر مسعود- این سمبل مبارزات خونبار سازمان پرافتخار مجاهدین خلق را که در حقیقت وارث کاروانی از شهدای گلگون کفن و دهها و صدها مجاهد شکنجه شده است- را به همکاری با ساواک متهم کنند .

در اینجا چه نیکوست پاسخ قرآن به این باصطلاح افشاگران مسلمان‌نما!  
"يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ"  
"بر خدا و گروندگان خدعه می‌ورزند. و نیرنگ نمیکنند مگر بر خودشان و نمی‌فهمند."  
(سوره بقره آیه ۹)

# اخلاقیات مرتجعین در شب انتخابات



چه کسانی از استقبال چشم‌گیر توده‌ها از صدیق  
ترین انقلاب بیون این میهن به وحشت افتاده‌اند.

ارتجاع روبه‌زوال مذبح‌خانه‌تلاش می‌کند با  
خدا شه‌دار گردن‌قهرمانان ملی برای  
حیات خود مفری بجوید

"یخادعون الله و الذین امنوا  
و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون"  
(بقره ۹)  
بر خدا و گروندگانش خدعه می-  
ورزند، و نیرنگ نمی‌کنند مگر بر خودشان  
و نمی‌فهمند.

مرتجعین، همانها که نه چشم-  
دیدن انقلاب و نه کاندیدای نسل  
انقلاب را هرگز نداشته و ندارند، این  
بار هم برغم توصیه صریح امام مبنی  
بر رعایت اخلاقی اسلامی، درست در  
آستانه‌ی انتخابات، شگردی تازه به  
کار بستند. افشاگری!! علیه برادر  
مجاهد مسعود رجوی که نظرسنجی‌های

انتخاباتی، مربوط به او، به حق لرزه  
بر اندام انحصارطلبی و ارتجاع  
انداخته است.  
ضمن این به اصطلاح افشاگری!  
معلوم می‌شود که مسعود با ساواک  
همکاری داشته و به همین مناسبت از  
عفو ملوکانه برخوردار شده‌است!!  
ولی از آنجا که برگه‌ی همکاری یا  
ندامت و غلط‌کردم‌نامه‌هایی که  
مرتجعین خود فراوان دارند، در  
پیونده‌ی مسعود یافت نمی‌شود، قطعات  
پراکنده و بدون تاریخ از بازجویی‌های  
مسعود که به حق یکی از عالی‌ترین بازجویی-

های دوران طاغوت است انتخاب می‌شود تا  
نشان داده شود که او رفقاییش را لو  
داده و معرفی کرده‌است. گو اینکه ما  
اساساً بنای کار را بر جواب دادن در  
هر کجا در برابر مرتجعین گذاشته‌ایم  
اما به منظور افشای ماهیت پلید آنها  
فدری توضیح لازم است. به خصوص  
که آنها به هر صورت برآنند که این  
بار نیز مانع راه یافتن کاندیدای ما به  
یک مرجع رسمی نظیر مجلس شورای  
ملی شوند. لیکن چون این بار دیگر  
حذف امکان ندارد، از این طریق وارد  
شده‌اند.

لیکن یقین داریم که اینبار نیز خدعه‌کاران و نیرنگ‌بازان با خدا و خلق  
نهایتاً جز سر خودشان را کلاه نمی‌گذارند. بنابراین در این شماره مختصری در  
کم و کیف قضایا و نحوه‌ی افشاگری و عاملان سفلی آن توضیح می‌دهیم تا در  
فرصت بعدی به شرح مفصل‌تر برسیم.

قبل از هر چیز لازم است بیان کنیم که قبل از مرتجعین ساواک جنایتکار شاه خائن مبتکر چنین شیوه‌های رذیلانه‌ای بر علیه انقلابیون و معتمدین مردم بوده است، تا چهره آنان را خدشه‌دار سازد و اکنون میراث‌بران ساواک، همان شیوه‌ها را بکارگرفته‌اند.

در اینجا سندی آورده شده است که در سال ۴۲ ساواک بیش‌رمانه بر علیه امام خمینی اطلاعیه‌ای صادر کرده و مدعی می‌شود که با امام خمینی و آیت‌الله قمی و محلاتی بتفاهم رسیده است.

### اطلاعیه ساواک جنایتکار درباره امام خمینی و... در سال ۴۲

\*\*\*

این فقط مسعود نیست که توسط ساواک و نصیری‌ها (البته وقتی نمی‌توانند اقدام کنند) به سازشکاری متهم می‌شود بلکه:

## ساواک شاه مدعی است که با امام خمینی و آیت الله قمی و محلاتی نیز به تفاهم رسیده، و اطمینان حاصل نمود که آنها برخلاف مصالح کشور قدمی بر نخواهند داشت

وقتی ساواک تحت فشارهای مختلف نمی‌توانست کسی را اعدام کند و با وقتی کسانی نظیر امام خمینی از آنچنان حمایت و محبوبیت توده‌ای برخوردار بودند که نمی‌توانستند در حبس نگاهشان دارند، ساواک به خدمتی جدیدی متوسل می‌شد. خدمتی ساواک این بود که به مردم وانمود کند شخص مورد نظر با رژیم سازش کرده و با به تفاهم رسیده است. به اطلاعیه‌ی سازمان اطلاعات و امنیت کشور به تاریخ شنبه ۱۲ / مرداد / ۱۳۳۲ مندرج در کیهان همین روز شماره ۶۰۰۸ توجه کنید: "طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور به دست آمده چون بین مقامات انتظامی و حضرات آقایان خمینی، قمی و محلاتی تفاهمی حاصل شد که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظامات کشور عملی انجام نخواهند داد علیهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند."

نظیر همین نیرنگ ضد خلقی درباره‌ی مسعود در سال ۵۱ تکرار شد. وقتی نتوانستند زیر فشارهای بین‌المللی اقدام کنند در تاریخ ۳۰ / فروردین / ۵۱ ساواک در روزنامه‌ها کرده‌اند، و هم پشت کاغذهای مزبور چنین اعلام کرد: "اعلامیه‌ای به انشاء حسین زاده خواهیم کرد

(دزخیم مشهور) که انشاء او را بسیاری از مطبوعات می‌شناسند، و این همان اعلامیه‌ای است که چنانکه در زیر مشاهده می‌کنید دستاویز مرتجعین (این شرکای قدیم و جدید ساواک) بر علیه برادر ما شده است. منتها ناشیگری شرکای ساواک این بار در این بود که اعلامیه‌شان را دقیقاً روی کاغذهای خود ساواک نیز تمرین انتشار کرده بودند که ما نسخه‌ی چرکنویس تمرینی مزبور را هم بدست آوردیم، که عین اعلامیه آن موقع ساواک را که مرتجعین منتشر کردند، و هم پشت کاغذهای مزبور را (که اصل آن نزد ماست) منتشر

## گزارشی از نحوه تدوین و انتشار باصطلاح افشاگریها علیه مسعود

در اینجا اسناد و مدارکی ارائه شده است که نشان میدهد سر نخ تمامی این توطئه‌ها مستقیماً به حزب جمهوری وصل می‌شود.

## گزارشی از نحوه تدوین و انتشار

در تدوین کتاب حسین موسوی سردبیر روزنامه‌ی جمهوری اسلامی نقش فعال داشته است. محمدابری (مدیر فعلی دبیرستان نریمان) با شرکت همگرا برای دادن کتاب رابطه دارد. حدود صد هزار نسخه در منزل شخص ما بری وجود داشت.  
 آدرس: میدان امام حسین خیابان شهرستانکی پلاک ۲۷۶-  
 مدیرعامل شرکت همگرا حاج علی شفیعی است که در بنیاد مستضعفین نیز کار می‌کند و در باره هر چیزی معروف است. در شرکت فوق فردی به نام محمدی نیز در همین رابطه فعال است.

افراد مجاهدین خلق ایران به دادگی می‌توانستند در همان شب بخش ناچوانمردی‌های حزب جمهوری، مانع گار آنها شده و ضمن ممالک توطئه را قتل‌اندازی و دستگیر کنند. اما...  
 اما با رشد افکار ضد خلق معتقدیم تا دیگر هیچ زمینه‌ای برای سلطه جفاکاران و ستم‌گزارانی نماند.

## مچ‌گیری از حزب ارتجاعی

\*\*\*

گزارش زیر را یک میلیشیای هوشیار دانش‌آموز به نام ح. به سازمان داده است که عیناً چاپ می‌کنیم. میلیشیای قهرمان که از حزب ارتجاعی حین ارتکاب جرم مچ‌گیری کرده‌است شخما برای شهادت در دادگاه نیز آمادگی دارد.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در روز [۲] اسفند ماه در ساعت دو بعد از ظهر به همراه تیم مدرسه برای تبلیغات مجلس شورای ملی در منطقه خود مشغول به تبلیغات شدیم. من در تیم در قسمت بحث و نظارت بر کار بچه‌ها بودیم. نادر یکی از اعضای تیم به من گفت که دو نفر که باهم صحبت می‌کردند، یکی به دیگری گفت که حزب اعلامیه‌ای منتشر کرده در رابطه با افشاگری مسعود انتشار داده‌است و در تمام منطقه بازار این اعلامیه منتشر شده‌است و قرار است امشب همه تهران چسبانده و بخش شود. من به سرپرست تیم گزارش دادم. سرپرست تیم گفت که من با دو چرخه به حزب رفته و اعلامیه‌ای اگر هست بگیرم. من به دفتر حزب واقع در اطراف بهارستان مراجعه کردم اول مسئول حزب گفت که ما این اعلامیه را نداریم و فقط اعلامیه‌های تبلیغاتی است. من دوباره اسرار کردم و چند اعلامیه از حزب که در جیب من بود نشان دادم و گفتم که اندازه این است بعد مسئول

حزب به من اطمینان کرد و گفت که مدتی صبر کن من حدود پنج دقیقه صبر  
گروم و بعد که اطاق خلوت شد گفت بیا تو من به داخل اطاق رفتم بعد در کمدی  
را باز کرده و مقدار زیادی اعلامیه به قول خودشان افشاگری مسعود را به من داد  
و از همان اول که این اعلامیه را به من داد می تاکید می کرد که به کسی نگویم که  
حزب منتشر کرده است و من برای ظاهر هم که شده مقداری اعلامیه تبلیغاتی  
خواستم ولی مسئول حزب می خواست که به من بگوید که حتی به نزدیکترین  
دوست خود هم نگو که اعلامیه را از حزب گرفته ای و به من پیشنهاد کرد که  
بیشتر آنها را بحسابم و من اعلامیه ها را گرفته و به مسئول تحم دادام .

## چند نمونه از افراد مراکز و نحوه پخش جزوه

### منافقین شماره (افشاگری

#### علیه مسعود رجوی

- مسجد احمدیه نارمک توسط فردی به نام جلال  
- سفارهی کیسان بازار بورس پیچ و مهره ، خیابان بوذر-  
جمهوری جنب بله نوروزخان  
- خیابان باغ سپهسالار- مقابل چلوکبابی جوان - داخل  
کوچه درمقا بلخافی - صفری.  
- پخش برای شهرستان ها توسط حزب جمهوری و انجمن ها وابسته  
که در برخی نهادها با هم رابطه دارند صورت می گیرد .  
- رشته انجمن اسلامی رشت  
- اهواز ، افراد وابسته در جهاد سازندگی  
- ساختمان نوساز حزب جمهوری - کناره در ورودی - اطاق  
شماره ۱۵۵ - سرچشمه - مسئول انتشارات شخصی به نام شاکری  
است

- مخبرالدوله - کوچه ی نوشین آخر کوچه دست راست  
چاپخانه ی ایران گرافیک تلفن ۳۱۲۳۳۹ یکی دیگر از مراکز  
انتشار است مدیر چاپخانه فردی است به نام فراهانسیو  
همچنین حسین کمالی (که کاندید حزب جمهوری نیز هست)  
مشخصات ماشین هاشی که کتابها و جزوات را بیرون می آوردند  
جیب لندروور ۲۸۴۴۲ زبان سفید ۵۱۹۹۲ بیگان سفید ۴۳۱۵۶  
تهران الف

داتسون قرمز ۳۱۹۴۹ فیات ۸۷۱۴۶ بلیزر ۱۱۴۵۷  
تهران ۴۴  
اوپل سفید ۱۸۶۲۶ بیگان زرد ۱۲۴۵۲ آهوقه های ۳۲۲۷۱  
تهران ۳۵

- دفتر شماره ی ۱۴ حزب جمهوری خیابان ویلا  
- محمدی مسئول کل تبلیغات حزب شخصا در کندن اعلامیه ها  
و پوستره های مجاهدین و چسباندن با مصلاح افشاگریها شرکت داشت  
- بیگان خاکستری رنگ ۶۲۳۴۵ ویزو ۷۳۹۱۱  
تهران ۳ تهران ۴۴

نیز از ما موران حمل جزوه ی منافقین بودند .  
- صدها هزار نسخه از کتاب افشاگری با اتومبیل های  
سواری به شهرستان ها حمل می شود



در اینجا نیز هم‌مدا با **مجاهدین خلق** از کسانی که مسئولیت این اسناد را بعهده دارند و بخصوص **مهندس چمران** سؤال میکنیم که چرا تاکنون علیرغم درخواستهای مکرر مجاهدین مبنی بر افشای لیست اسامی ساواک و حقوق بگیران آن، اقدامی در این جهت صورت نگرفته! ما در عوض این اسناد چگونه و از چه طریق در اختیار توطئه‌های مرتجعین قرار میگیرد.

## افشاگری علیه مسعود در آغاز انتخابات ریاست جمهور

به طور خصوصی درجائی گفته‌است:  
" به من چه، از بالا دستور این کارها را می‌دهند!"

بهرحال چون خلاصه‌های مزبور به دست آقای موسوی خوئینی هم که رئیس کمیسیون نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری بود رسیده بود، مسعود شخصا مساله را با موسوی در میان گذاشت و اعتراض نمود. البته آقای خوئینی در پاسخ

گفته بود که مطمئن باشید این حرف‌ها را در مورد شما کسی باور نخواهد کرد. اگر این حرفها درست بود که طبیعتا باید شما را از زندان آزاد می‌کردند...

بهرحال ذیلا هم اعتراض ما را به مهندس چمران در تاریخ ۲۳/دی ماه و هم پاسخ او را که تلویحا از خود سلب مسئولیت نموده و به ساواک احاله داده‌است می‌بینید:

افشاگری‌هایی که در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی علیه مسعود منتشر کرده‌اند، در آغاز انتخابات ریاست جمهوری نیز آماده چاپ بود.

خلاصه‌ی بسیار رذیلانه‌ای از آنها نیز از دفتر مهندس چمران در پاسخ تحقیق وزارت کشور در مورد نوابق کاندیداها به وزارت کشور ارسال شده بود که طی آنها می‌خواستند

به اثبات برسانند مسعود ساواکی است! لیکن ما زودتر از این توطئه مطلع شده و در تاریخ ۲۳/دی/۵۸ به شدت به مهندس چمران اعتراض نمودیم که چه کسی مسئول تهیه این خلاصه‌های مجمول است؟ مهندس چمران از خود سلب مسئولیت نمود و گفت که او فقط در نخست‌وزیری نقش یک رابط بین مرکز اسناد (ساواک) و وزارت کشور را داشته‌است. و بعد هم شنیدیم که

# درباره مضمون باصطلاح افشاگری ها!

ارتجاع با انتشار "مناقین شماره ۱ - مسعود رجوی" چه قصدی دارد؟  
مناق به مفهوم واقعی و قرآنی چیست؟

چرا درست در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی چنین کاری می‌کنند؟  
مسعود رجوی در آن سال‌ها که حضرات مفتخوری و سازش‌گاری می‌گرددند و  
یا حد اکثر پای میز مذاکره با "هویزر" و "مقدم" و "قرمباغی" می‌خواستند به قول  
خودشان خون شهدا را به ثمر! برسانند چه می‌گردد است؟  
چه رابط‌های میان این افشاگری و استقبال توده‌ای از مجاهدین و مسعود  
موجود است؟

ارتجاع انحصارطلب در وضعیت فعلی که توده‌ها از عملکردهای ریاکارانه و  
سالموس او به ستوه آمده‌اند چرا مذبح‌خانه به چنین تلاش‌هایی دست می‌زند؟  
عملکرد انحصارطلبان ارتجاعی در یکسال گذشته در همی سطوح چه بوده  
است؟

چرا و از چه چیز وحشت کرده‌اند؟  
کدام سازمان انقلابی و مشخصا کدام شخصیت‌ها طی این مدت روزگار  
ارتجاع را تنگ و سیاه کرده و ماهیت آن را بطور پی‌گیر بر ملا کرده‌اند؟ ...

\*\*\*

پاسخ این سوالات و دهها سوال دیگر از این قبیل را به وجدان‌های بیدار و  
فکرهای هوشیار، خلقمان واگذار می‌کنیم. پاسخ‌هایی که بی‌تردید هر آدم منصفی  
نسبت به آن کاملا آگاه و بیناست و فعلا در اینجا مختصرا به مضمون به اصطلاح  
افشاگری‌ها می‌پردازیم:

اول باید روی این نکته تاکید کنیم که برادر مجاهد ما مسعود به گواهی  
همه‌ی هم‌زنجیران و برادرانش یکی از بهترین بازجوئی‌های دوران طاغوت را پس  
داده است. به این معنی که با آمیخته‌ای از مقاومت و هوشیاری، یعنی زیرکی  
انقلابی طی سالها شکنجه و بازجوئی مداوم نه کمترین اطلاع زنده و به درد  
بخوری به ساواک داد و نه هم از طریق او توانستند حتی به یگه فرد رسیده و  
کسی را دستگیر نمایند.

هم‌بندان و هم‌زنجیران مسعود گواهی میدهند که مسعود هیچگاه ضمن  
۷/۵ سال زندان از بازجوئی و شکنجه در امان نبوده است. حال اینکه بسیاری  
از زندانیان بعد از محکومیت، اصولا دیگر روی بازجو و شکنجه را نمی‌بینند. ولی  
مسعود از آن‌هایی بود که حتی پس از محکومیت در سال ۵۰ و ۵۱، بارها در  
سال‌های بعدی به زیر بازجوئی کشیده می‌شد. غیر از اقامت‌های متعدد در  
سال‌های ۵۳، ۵۴، ۵۵ در کمپته که با شکنجه شدید همراه بود و لابد در شرح‌حال  
او اشارتی از آن‌ها را خوانده‌اید. همه‌ی زندانیان بند ۲ اوین شاهدند که کمتر  
هفته یا روز و شبی بود که از سال ۵۴ به بعد رسولی و منوچهری و آرش در اوین  
او را به پای بازجوئی نگشانند.

شدت شکنجه‌ها به حدی بود که تا ماه‌ها بعد مسعود در اثر ضربه‌ای که به  
سرش زده بودند، هفته‌ای یکی دوبار به‌هوش می‌شد و در بهداری اوین با آمپول و  
مقادیری هم مشت و لگد به‌هوش می‌آوردند. و هیچوقت هم حاضر نشدند او را از  
دست سردردهای کشنده‌اش بایک معالجه‌ی اساسی نجات دهند.

علت این همه فشار این بود که هم مسعود را رهبر شناخته شده‌ی مجاهدین در  
زندان می‌دانستند و به قول خودشان می‌گفتند که بسیاری چیزها زیر سر اوست و  
هم رابطه او با بازماندگان مجاهدین اصیل در خارج از زندان چیز مسلمی بود.  
کما این که بعد از ترور نیک‌طبع، که طرح ترور سرهنگ زمانی و زبان‌پناه نیز فاش

شده بود، مسعود را در سال ۵۳ به گمبته برده و در آنجا تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دادند.

### بازجویی پس دادن یک انقلابی، چه هدف درجه اولی دارد؟

کسانی که حتی یکبار گذرشان به ساواک و شکنجه‌گاه افتاده باشد، به خوبی می‌دانند که هدف درجه اول بازجویی، ندادن اطلاعات زنده و بدرد بخور است. برای برآوردن این هدف، اگر ذهنیت و عوامفریبی‌های نویسندگان به اصطلاح افشاگری را کنار بگذاریم، انقلابیون مقاومت قهرمانانه‌ی انقلابی را با هوشیاری و زیرکی می‌آمیزند. به عبارت دیگر برای استمرار مقاومت در مدت طولانی، بازجویی را جنگ انقلابی دراز مدتی تلقی می‌کنند مملو از تاکتیک‌ها و ضد تاکتیک‌های مختلف برای خام کردن دشمن و مصون داشتن اطلاعات. اطلاعاتی که به جرات می‌توان گفت در میان تمام زندانیان سیاسی ایران کمتر کسی به اندازه مسعود داشت و این همان نکته‌ای بود که ساواک نیز آن را خوب میدانست. چرا که اولاً مجاهدین در زندان هم تحت رهبری مسعود بسیار متشکل و متمرکز بودند و ثانیاً به خاطر افشار اجتماعی حمایت‌کننده‌شان و به وسیله‌ی وحدت عمل خانواده‌ها، به سادگی می‌شد حدس زد که پیوسته با خارج زندان در رابطه هستند. بنابراین یک انقلابی هوشیار برای خام کردن دشمن سعی می‌کند که از اطلاعات سوخته‌حد اکثر استفاده را نموده و وانگهی خود را در برابر دشمن آدم ساده راستگویی نشان بدهد (اگرچه هیچوقت از مسعود نمی‌پذیرفتند، چون نقش او خیلی لورفته بود).

بنابراین در معیارهای انقلابی، بدی یا خوبی یک بازجویی را نسبت به اطلاعات زندامی می‌سنجند که به دشمن داده می‌شود. و این همان چیز است که ذرهای در بازجویی‌های مسعود وجود ندارد.

### با کتاب خدا هم مرتجعین همین کار را می‌کنند!

حالا فکرش را بکنید اگر کسی کتاب خدا را هم بردارد و بدون توجه به شان نزول آیات، یک قطعه از یک آیه بردارد و بچسباند به قطعه‌ای در جای دیگر چه خواهد شد؟ به اصطلاح می‌شود: ولا تقربوا الصلوه نماز نخوانید... حال اینکه کامل آیه اینطور است که ولا تقربوا الصلوه و انتم سگاری در حالی که مست هستید نماز نخوانید...

ولی چه می‌شود کرد که مرتجعین همیشه در مستی انحصارطلبانه‌ای به همه آیات نزدیک می‌شوند! و همانطور که عمل آن‌ها در این یکسال نشان می‌دهد با کتاب خدا هم همین کار را می‌کنند. فوت و فن عوامفریبی هم همین است، سوء استفاده از ناگه‌ی یا بی‌اطلاعی مردم و خر مبره (یعنی خودشان) و خرف را به جای لعل قالب کردن! می‌گوئید نه به تک تک صفحات افشاگری آقایان توجه کنید:

۱- در صفحه ۶۱ ادعا شده که مسعود، محمد بازرگانی و بهمن و بهروز و حنیف نژاد را به ساواک معرفی کرده است! و گروهی آدرس منزل محمد بازرگانی را نیز کشیده!!

و اما واقعیت: ساعت ۲ بعد از ظهر ۱ شهریور ۱۳۵۰ ساواک در یک هجوم به چند خانه‌ی مجاهدین ۳۷ نفر را (به‌گواهی مطبوعات و رادیوهای خارجی همان موقع و خود پرونده‌ها) دستگیر می‌کند.

از خانهای محمد بازرگانی، محمد، بهمن، محمود عسکریزاده، فتح‌الله  
خانهای و تعدادی دیگر را :

مجاهدین دستگیر شده را به خاطر کمی جا (با توجه به اینکه در آستانهای  
جشن‌های ۲۵۰۰ ساله تعداد دستگیر شدگان از مجاهد و فدائی و... سایر  
گروه‌ها بسیار زیاد بود) اولاً در یک سالن روی هم می‌ریزند. بخصوص که با هم  
دستگیر کرده‌اند. مجاهدین صدای شکنجه یکدیگر را می‌شنوند، با هم مواجهه  
هم داده می‌شوند... بعد از مدت‌ها کمبازجویی‌ها تمام شده و به اصطلاح نوبت  
تک نویسی میرسد، مسعود آدرس همان خانهای را می‌کشد که محمد و بهمن در  
آن دستگیر شده‌اند. چه جنایت و چه ضعفی!! بعد هم ساواک را راهنمایی  
می‌کند که به قول صفحه ۶ افشاگری محمد بازرگانی، برادرش بهمن را (که با هم  
در یک خانه دستگیر شده و با همهی مشخصات کامل خود بازجویی هم پس  
داده‌اند) می‌شناسد!!

(۱) ] صفحه بعد نمونه‌ای از برگه‌های بازجویی است

که در جریان قیام بدست ما رسیده و نشان میدهد که مجاهد  
شهید محمود عسکریزاده نوشته است .

در اینجا برادر محمود عسکریزاده راجع به مسعود  
همان اطلاعات معمولی و لو رفته‌ای را مینویسد که مسعود  
نیز راجع به آنها نوشته بود. و اساساً وقتی که محمود  
عسکریزاده و بقیه افراد در خانه محمد بازرگانی دستگیر  
میشوند معلوم است که آدرس خانه محمد برای ساواک لو رفته  
است چرا که از آنجا این افراد را دستگیر کرده است .  
حال آقایان با اصطلاح افشاگر در اینجا از اینکه برادر  
مسعود آدرس خانه محمد بازرگانی را به ساواک داده است  
خواسته‌اند این نتیجه را بگیرند که مسعود با دادن این  
آدرس باعث لو رفتن محمد بازرگانی و بقیه افراد شده  
است. در حالیکه مسعود قبل از دستگیری در خانه محمد بوده  
و ساواک خانه محمد را زیر نظر داشته و مسعود را از خانه  
محمد بازرگانی تعقیب میکند و او را در خانه‌اش دستگیر  
می‌نماید .

(۱) - پاورقی : کلیه جملات داخل کروشه مربوط به انجمن

های دانشجویان است که برای توضیح مدارک آورده شده

بازجو در ابتدای بازجوئی نیز به او میگوید که مگر تو الان از خانه امیر آباد ( همان خانه محمد بازرگانی که در کروکی آمده ) بیرون نیامدی ؟

جالب اینجاست که باصطلاح افشاگران این جمله را که مسعود گفته است که محمد بازرگانی باید بهمین را بشناسد بعنوان سندی مبنی بر همکاری با ساواک قلمداد کرده اند .

در حالیکه کاملاً معلوم است که وقتی بهمین بازرگانی را در خانه محمد دستگیر میکنند حتماً " آشنائی هائی با یکدیگر دارند . تاریخ تکنویسی مجاهد شهید محمود عسکریزاده نشان میدهد که همزمان با مسعود دستگیر شده است که (حدود ۱۷

شهریور و پس از اتمام بازجوئی ها تک نویسی شده)

ضمناً زندانیان سیاسی ایران میدانند که تک نویسی معمولاً در اواخر بازجوئی و برای تکمیل پرونده است ولی حضرات افشاگران مسلمان ارندی فرموده و تاریخ این تک نویسی را ننوشتند .

۲ - چنانکه در صفحه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ کتاب افشائی گزافی ملاحظه می شود ( که البته صفحه ۶ نوشتهی مسعود گراور شده و حضرات صفحه ۵ را عمداً نیاوردند ) .

اولاً - مسعود در صدر صفحه پریوز یعقوبی و مهدی فیروزیان را برای سبک گردن گارشان افراد حاشیهای درجه ۳ و ۴ و ۵ سازمان جامی زند ا ثانیاً - مسعود اصغر پدیع زادگان را که سالها با او زندگی می کرده و ساواک در این تاریخ در بدر به دنبال او بود ، (می توان از دانشجویان و استادان دانشکده فنی پرسید که چند روز بعد از اول شهریور مساله اصغر در همه جا پیچیده بود ) و ضمناً عکس او را ساواک در همه جا پخش کرده (برای دستگیری ) و همچنین از روی اسناد و مدارک مکشوفه دیگر سازمان ، رفتن او با مسعود به فلسطین و حتی نحوه نامگذاری با جوهر نامرئی بین ایران و فلسطین کاملاً روشن بود ؛ آری اصغر را تدییعی یا تدییعی معرفی می کند . چرا ؟ برای اینکه نشان بدهد اطلاع دیگری از او ندارد . و به اصطلاح بقیه اطلاعات را گور کند .

ثالثاً - مسعود اعفاً تیم خودش را شاگرد و صاحبخانه خود جا می زند و به همین ترتیب آنها را موفق می شود از چنگ ساواک فرار بدهد . توضیح اینکه تیم مسعود مرکب از ۵ نفر بودند : ابراهیم داور - هوشمند خامنای - مصطفی ملا پری محمد رضا خوانساری و مصطفی فرهادی ...

۴ نفر اول با خود مسعود در همان خانهی پلاک ۶۷ کوچه زیبا - خیابان خوش در ساعت ۲ بعد از ظهر اول شهریور دستگیر می شوند . نفر پنجم که اصلاً اسمی از او در میان نیست به همت رازداری مسعود تا ۴ سال بعد که جز چپ نماها دستگیر می شود ، کاملاً از شناسائی ساواک در امان می ماند و تازه سایر افراد دستگیر شدهی تیم نیز با زیرکی مسعود ، شاگرد و صاحبخانه قلمداد می شوند . (علیرغم همین مدارکی که در خانهی تیمی از آنها بدست آمده که همه را مسعود تقبل می کند ) و به همین دلیل درخاتمی بازجوئی ها ، هوشمند و ابراهیم و خوانساری آزاد می شوند . مصطفی ملا پری نیز در دادگاه با شهادت مسعود تبرئه می شود . جالب اینست که هم هوشمند و هم ابراهیم و هم خوانساری بلافاصله بعد از آزادی با راهنمایی مسعود به سازمان پیوسته و هر سه نفر نیز شهید می شوند ( همین عملیات ، درگیری ها و یا ... )



من - مشروع الحکومت فردا در باره فعالیتها و اقداماتیکه بعمل می آید دستور فرمایند  
 چ من سعادت تا قبل از سال ۵۸ هم شایسته تقریباً آشنائی نزدیک با خبریکه نسبت به او در سال ۵۸  
 در بهار ۵۹ شروع شد. و آن هم به از برگشتن او از سفارت در کابل بود. سعادت  
 نام او را در آن وقت از من پرسید. من گفتم که او را در آن وقت از من پرسیدند که او را  
 به کجا می فرستند. من گفتم که او را به کجا می فرستند. من گفتم که او را به کجا می فرستند.  
 که در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 سایر دوستان و اقربا را در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 و نیز تمامی مسائل که در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 الحکومت و آنچه در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 سبب دنیا و ایران بود. که در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 و در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت  
 که همه کاره او در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت در آن وقت

[صفحه مقابل برگه بازجوئی برادر مسعود راجع به ابراهیم داور و هوشمند خامنه است . در حالیکه مسعود مسئول این دو نفر بوده ، در بازجوئی آنها را شاگرد خصوصی خود که انگلیسی به آنها یاد میداده قلمداد میکند و باعث آزادی این دو نفر میشود .

و نیز گوشه‌ای از بازجوئی مسعود آورده شده که راجع ابراهیم ، هوشمند و محمد خوانساری است . برادر مسعود، ابراهیم و هوشمند را بعنوان شاگرد کلاس انگلیسی خود و خوانساری را بعنوان صاحب‌خانه که مسعود از او خانه را اجاره کرده است ، معرفی میکند . ]



صاحبه با

بازجویی از مسعود و جعفر فرزندان حسین ص ۴

میں۔ حکومت ہونے والے وقت پر جوڑا گیا۔ ابراہیم دادور و حوسندہ جانسنہ لڑا ابتدا بعد شروع ہوا۔  
کہ تعلق آگاہ (نام) زار اور ہر شے۔

ح۔ دربار خردا۔ ہا۔ سبک اخیر کہ تاریخ انحصار ششم سبب ال کاروی التسم و حیدر جارا مردہ سے تعلق ہے۔  
حضرت زین العابدین انکان ارفاع کا ردائیں میں بنوہ ولد امیر التسم تامل سابق بہ تدریس اظہار  
دانش و ہم و حیدر جارا بہت کتب میں سے کہیں۔ لہذا ایک گاہی دادم بہ روز نامہ کرکین برای تدریس  
متون حدیث و اعتقاد و رافعا ہی تقریباً یک حقہ تسم کہ براہیم کریم حیدر بن فرزند علی بن دین محمد  
بودہ اندک سبب ہم راہہ بہ تدریس تملی خطائے دادور دہم حیدر بن و سبب ال کاروی جارا ہوا تون  
و وقت گیری (سنگینی منزل آنا ہوا) تملی خطائے دادور تسم سبب تملی ہوا و تدریس میں  
حق التدریس کہ کہ۔ التسم حیدر بن ارفاع و تسم ایسین اسن بودہ تسم آگاہ

یاد رہے کہ تدریس ہمیں مسعود  
ایا ادرائے خود را تلمیذ لہم مگنا تلمیذ

ح۔ ادرائے خود را تلمیذ لہم مگنا تلمیذ

Handwritten signature or flourish

[سند زیر باز جوئی برادر مسعود راجع به مصطفی  
ملابری و محمد رضا سادات خوانساری است. با نظری که  
مسعود راجع به مصطفی میدهد او را نا آشنا به مسائل  
سیاسی معرفی میکند. در دادگاه نیز شهادت میدهد که  
مصطفی از کارهای سازمان اطلاعی نداشته است. در نتیجه  
مصطفی آزاد میشود.]



[ لازم به توضیح است که کار برادر مسعود در مورد ابراهیم و هوشمند و مصطفی واقعا" احتیاج به ظرافت و هوشیاری خاص داشته است .

زیرا همانطوریکه میدانیم ضربه شهریور ابعاد و گستردگی بسیار داشته ، ساواک اطلاعات بسیار زیادی را حتی قبل از دستگیری برادران از طریق تعقیب داشته است . و بقیه برادران مجاهد نیز همان اطلاعات مرده راکه ساواک میدانسته در بازجوئیها مطرح میکردند تا اطلاعات زنده حفظ شود . برکه زیر ، برکه بازجوئی مجاهد شهید محمد بازرگانی استدر اینجا به آشنائی ابراهیم داور و هوشمند خامنه‌ای با مسعود اشاره شده است . که یک اطلاعات کاملاً مرده بوده و به هیچ عنوان ضربه‌ای به اطلاعات زنده نمیزده است . ]



مواجهه با

بازجویی از

گزارش

این سند در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران صادر گردید و در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران به دست رسید. این سند در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران صادر گردید و در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران به دست رسید.

این سند در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران صادر گردید و در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران به دست رسید. این سند در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران صادر گردید و در تاریخ ۱۳۰۵/۰۵/۰۵ در تهران به دست رسید.

*[Handwritten signature]*

[همانطور که گفته شد مجاهدین در موقعی که در بند عمومی با یکدیگر بودند زمینه‌سازیهای لازم را برای آزادی بعضی از برادران فراهم میکردند. از جمله در مورد ابراهیم و هوشمند و مصطفی دیدیم که چگونه مسعود با هوشیاری و زیرکی دو نفر اول را شاگرد خودش که به آنها انگلیسی تدریس میکرده، و نفر دیگر را - بعنوان صاحب‌خانه معرفی کرده، و باعث آزادی آنها شده است.

در اینجا نمونه‌ی دیگری میآوریم:

قبل از ضربه شهریور ۵۰ رضا رضائی مسئول امور سیاسی و تبلیغاتی بوده. اما برای اینکه پرونده رضا باصلاح سبک شده و مقدمات آزادی او فراهم شود، رضا و مسعود قرار میگذارند که مسعود را بعنوان مسئول امور سیاسی معرفی کنند. در صفحه بعد برگه بازجوئی مجاهد شهید رضا رضائی است که مسعود را مسئول امور سیاسی و تبلیغاتی و رابط خودش معرفی میکنند.

در حالیکه در واقع رضا مسئول امور سیاسی و رابط برادر مسعود بوده است، مجاهد شهید محمود عسکریزاده در بازجوئی هایش [برگه بازجوئی شماره (۱)]، رضا و مسعود و علیرضا را مسئول امور تبلیغاتی معرفی میکند تا زمینه را برای هر توافقی بین آنان فراهم کرده باشد [



مصاحبه با

بازجویی از رضا مکتب ریاست آموزش عالی

می آمد و ملاقات نمودند و در این خصوص گفتند که در مورد رهبر انقلاب و روح بانی ستم  
 ۹ - سید رجایی مابین در مدت پنج روزی که محاکمات بودیم و سبب در تروان در خانه گفتن او را می بینیم  
 بعداً خلاص نشدیم و من و سعید و بعضی در خانه سعید گفتیم و بعضی سؤال بود در سبب های سیاسی  
 میکرد یکی در ماه این کار نامه داشت که خلاص هم خورد و سعید شد مثل امر سیاسی و تبلیغات و روابط من شد  
 با تبلیغات تا اینکه به روز باگرمی برگشت و باز او را می بینیم . سلطنت سعید رجایی امر سیاسی و تبلیغات بود در همین  
 مدارس یک گروه بود که در آنجا باگرمی تبلیغات سیاسی میداد تا آنجا که من میدادم سعید فعالیت و مسئولیت دیگری در باره  
 فعالیت داشت آنکه من می گفتم در وقت در آنجا هم او را می بینیم در تبلیغات ظاهر می او قدری کوتاه تر هائی  
 صاف و صریحی که گفتن راه چشم و ابروهای او شکست او من سعید که قهرار ماه - خارج رفتند بود در آخر هر ماه  
 با بران برگشت و ادم دست برداشت که در راه به سعید اصرار می نهاد که من در راه می بینم که با هر یک پایی و پدر - شتر - به  
 بغداد رفتند . و توانستند همین ماه در مدین اقامت کنند یعنی



ملاحظه می‌شود که بازهم مسعود چه خیانت و همگاری بزرگی کرده! رسم کروکی خانهای که خودش با ۴ نفر دیگر در آن دستگیر شده! همان پلاک ۶۷ کوچه زیبا. منتها برای پرت کردن حواس بازجو تاکید کرده که خانهای که کروکی آن را خواسته بودید! و ننوشته خانهای خودم.

[صفحه بنقد برگه بازجوئی برادر مسعود رجوی است .

در اینجا نشان داده میشود که آدرس و کروکی خانهای که مسعود به ساواک داده ( و آقایان باصطلاح افشاگر عنوان کرده‌اند که طبق این سند مسعود آدرس خانه برادران دیگر را داده است تا دستگیر گردند<sup>۱۱</sup>) در واقع همان خانه خود مسعود است که با زیرکی و هوشیاری برای پرت کردن حواس بازجو تاکید کرده خانهای که کروکی آن را خواسته بودید. ولی ذکر نکرده است که خانه خودم است. ]



بازجویی از اسعد حسینی فرزند حسینی ص ۱

ص ۱ - خوراکی در کتف - فرزند اسعد حسینی فرزند حسینی  
 ص ۲ - اسعد حسینی فرزند حسین شعبه ایران شماره شناسنامه ۱۳۲۷ صادره از طبس متولد ۱۳۲۷  
 تحصیلات : در خرداد ۱۳۰۹ دوره لیسانس دانشکده حقوق را تمام کرده ام ، مجرد - مسکن :  
 آدرس منزل : تهران - ضیاعیان ، اینها در - ضیاعیان خوش کویه زیبا - بلاک ۱۰۰ طبقه اول  
 شغل : تدریس خصوصی انگلیسی در منزل شخص در حاصی کیمیاگر پیدانورد ، شغل پدید : باز نشسته  
 کارمند اداره ثبت صادره خانه دار : ۴ تا به امروز دارم ، شغل دانشجو دانشگاه گلشن  
 از آنها که شغل دارد .  
 ص ۳ - امین مهران برادر اسعد حسینی

ص ۴ - مهران برادر اسعد حسینی

ص ۵ - آقا کزبان از طرف نهاد انتظامی - امین احمد و امین احمد

ص ۶ - خیرتالی از طرف هیئت از مقامات فوق الذکر احضار و بازداشت شد

ص ۷ - اقوام دبستان در میان تهران که خود را به نام کل معرفی می کنند

ص ۸ - پید : آقاسی حسین رجوی فرزند کاظم شناسنامه متولد ۱۲۸۳ هجری شمسی  
 دوشیز شده - مادر : بانو اصفیه جلایان فرزند محمدرضا شناسنامه متولد  
 بوادریه : کاظم رجوی فرزند حسین متولد ۱۳۱۲ در ایالت خراسان رضوی فرزند حسین در بوم (متولد  
 ۱۳۱۵) دانشجو طب دانشکده طب پاریس - ۳ - پنهان در شهر رجوی نهدس بروج و  
 کتابک در اصفهان در خدمت آهنگر اصفهان کاری کمتر ، ۴ - حلا هم دوشیزه پنهان رجوی  
 دبیر طبعی خانه دار است ، دبستان لایته دولت قدیمی که اخیراً روابط زیاد به شهر ام  
 آقاسی عباس رضوی لیسانس زبان - آقاسی حواد ناضلی دبیر ریاضی مستقر زبان مکتب  
 انگلیسی شراد واقع در ضیاعیان بیلوی در بروج کاخ بر سر کتب دیکسی شراد - در آنجا کاری کرد

میدانستاست که فردی به نام رضا، اهل تبریز که دوره‌ی فلسطین را نیز دیده و مسعود او را می‌شناسد وجود دارد و علیهذا در بهمن ماه سال (۵۱ به سراغ مسعود می‌آید و سوال می‌کند.

رضاتبریزی، همان رضادادیزاده است که مسعود برای او با نام واقعی در اواخر پانز سال ۴۹ پاسپورت و بلیط گرفته و او را به خارج از کشور فرستاده است. توضیح اینکه چون رضا دادی‌زاده با برادر مجاهد موسی خیابانی آشنائی داشته و موسی خود در پانز ۴۹ در زندان بغداد بسر می‌برد (چون جزو ربابندگان هواپیمای دومی به بغداد بود)، سازمان در تهران تصمیم می‌گیرد برای پاک کردن همه آشنائی‌هایی که در صورت تحویل اسیران بغداد به ایران، ممکن است از طریق آنها ضربهای به سازمان بخورد، رضادادیزاده را صرفا به لحاظ ایمنی بیشتر سازمان در ایران به خارج بفرستد. در این تاریخ مسعود که تازه از فلسطین برگشته بود و تجربه‌ی سفر دارد مسؤل اعزام رضا به خارج می‌شود خودش برای او بلیط می‌خرد و حتی تشریفات گمرکی و گرفتن ارز را خودش بجای رضا که در این موارد تجربه ندارد انجام می‌دهد. به خصوص با در نظر گرفتن یک احتمال ضعیف که مبادا مشخصات موسی را ساواک ایران از دبی گرفته باشد و از آن طریق رضا (دوست موسی) هم تحت نظر باشد، مسعود شخصا بجای رضا به شعبه‌ی حفاظت ساواک مهرآباد می‌رود تا اجازه خروج بگیرد (تا اگر قرار است کسی دستگیر شود مسعود باشد) و بعد از کنترل شعبه ساواک مهرآباد، رضا را حاضر و آماده به خارج اعزام می‌کند.

حالا سوال اینست که این مسعود خوش خدمت !! چرا مشخصات رضا را به ساواک نداد؟ و بجای آن استناد می‌کند که من در گذشته حتی یک جلسه هم که با کسی نشست داشتمام گفتمام بخصوص که می‌دانیم سعیدمحسن، زمردیان، ضمنا خوبست این را نیز بدانیم که به خانهای تیم مسعود از طریق تعقیب او از خانه محمد بازرگانی در همان روز و همان ساعت رسیدمانند که در آنجا (خانه محمد بازرگانی) تا ساعت ۱/۵ بعد از ظهر جلسه داشته‌اند و به محض دستگیری مسعود نیز در برابر اعتراض شدیدش به دستگیری گفته‌اند که مگر تو الان از خانهای... امیرآباد (همان خانه محمد بازرگانی) بیرون نیامدی؟

۳ صفحه‌ی ۱۴ افشاگری گذاشتی دیگر خیلی جالب است. مسعود می‌نویسد که از رضاتبریزی که در فلسطین دوره دیده هیچ اطلاعی ندارد چرا که در گذشته همه اطلاعاتش را حتی تا حد یک جلسه تماس نیز بیان داشته است !!

رضا تبریزی کیست؟ ساواک از روی مدارک، اطلاعات و پرونده‌های سایرین

رضارضائی (که در این تاریخ از ساواک فرار کرده) و صمد ساجدی همه دستگیر شده و همه گارهاشان رو شده است.

توجه کنید که مسعود (عضو مرکزیت) که از نظر ساواک می‌بایست از همه چیز مطلع باشد، باز هم همین جا می‌نویسد که "از سایر افراد و گروه‌های بی‌اطلاع است و از شخص فوق (رضاتبریزی) هیچگونه اطلاعی ندارد..."

۴ - صفحه ۱۷ افشاگری از همه اینها جالب تر است. گرچه باز هم حضرات رندی کرده و تاریخ آنرا ننوشتند. بازجوئی متعلق است به بهار سال ۵۴ که مسعود در کمیته زیر شکنجه شدید بود تا در کنار کاظم ذوالانوار از طرح ترور سرگرد زمانی و زیان پناه رئیس و معاون زندان (که ساواک می‌داند آدرس آنها از داخل زندان به بیرون رفته و البته داستان جداگانه‌ای دارد...) برده بردارند و لسی "مسعود" مساله را به قضایای داخل زندان منحرف می‌کند و حقا به دفاع از نمازخواندن در داخل زندان می‌پردازد (که آن موقع سرگرد زمانی خواندن نماز صبح را در زندان ممنوع کرده بود. ولی مسعود منافی اگونیست و گافرا خواستار ادای این فریضه است) و در چهرهٔ یک مصلح می‌نویسد که نزد محرری رئیس زندان قصر رفته و با کمال ادب قضایا را به او تفهیم کرده است. ولی افشاگران حزب جمهوری همان‌ها که ندامت نامه‌ها، غلط کردم نامه‌ها و سپس گفتن آشکارشان در تلویزیون به پیشگاه شاهنشاه آریامهر در ۱۴/بهمن/۵۵، ایران را سراسر در تعجب برد اکنون انقلابی شده، و بر مسعود خرده می‌گیرند که چرا در زیر شکنجه نوشته است که با محرری جلا د با کمال ادب صحبت کرده!

۵ - از همه اینها جالب‌تر صفحه ۴ افشاگریست که گویا برحسب آن مسعود محمد حنیف را لو داده است!

اینجا دیگر ردالت اسلام پناهان به اوج می‌رسد زیرا:

اولا - چنانکه از متن بازجوئی پیداست مسعود و محمد حنیف سالها هم خانه و هم اطاقی بوده‌اند و مسعود مشخصات کامل محمد را می‌دانسته است که در تک‌نویسی هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌کند.

ثانیا - در فردای اول شهریور، مشخصات کامل حنیف نژاد به عنوان رهبر سازمان در اختیار ساواک است، حتی دو ماه قبل از شهریور نیز یک ساواکی به نام سرگرد عصار، که خود را یک فرد دوره دیده در گوبا جا زده بود، محمد حنیف را از طریق شاه مراد دلفانی (که به عنوان یک تودهای تازه مسلمان شده باعث لو رفتن سازمان شد و از یادی ساواک بود) در گرج و قزوین ملاقات کرده و به مشخصات ظاهری او کاملا آگاهی داشت و لذا به محض دستگیری مجاهدین، در میان دستگیرشدگان به دنبال به قول خودش "آن ترک قدبلند" می‌گشت. زیرا علی‌الظاهر در ملاقات با محمد حنیف پی برده بود که او باید فرد مهمی در سازمان باشد.

ثالثا - تک‌نویسی مزبور متعلق به قریب یک‌ماه بعد از شهریور است که دیگر در ایران جز خواجه حافظ شیرازی کسی نبود که نام محمد حنیف نژاد را نشنیده باشد.

رابعا - موضع سازمانی محمد حنیف در راس مرکزیت سازمان همان دوشنبه شب اول شهریور در ضمن گروهی سازماندهی که از جیب رضارضائی در یلگان خانه خیابان گلشن (محل سکونت مسعود و محمد حنیف) افتاده بود برای ساواک

روشن شده بود و به همین دلیل چنانکه در پرونده مجاهدان شهید ناصر صادق و سعید محسن موجود است ، ساواک هیچ کمبودی نسبت به شناسائی محمد حنیف نداشت . و در این تاریخ عکس و مشخصات کامل محمد حنیف در سراسر کشور در دست حتی هر مأمور راهنمایی نیز موجود بود . حال اینکه مرتجعین به اصطلاح افشاگر می خواهند نشان بدهند که گویا ساواک برغم اینکه حدود ۱۵۰ تن از مجاهدین را در این تاریخ در چنگ خود و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها داشته و انبوه مدارک آنها را هم داشته ، اصلا و ابدا از محمد حنیف اطلاعی نداشته است و حتی قدوقواره او را هم مسعود برای ساواک گفته است !

و این همان طرز عمل ارتجاعی ابلهانه ایست ، که تنها یک ابله تر از خود حضرات را می تواند گول بزند در گذشته نیز دیدیم که این آقایان مردم را ابله می دانستند و فکر می کردند به نام اسلام و قرآن و انقلاب و امام هرکاری می توان کرد و هر چیزی را به خورد مردم داد ! آخر وقاحت هم حدی دارد ! و به خدا سوگند که اینان با کتاب خدا نیز چنین می کنند . البته به نظر ما عیب گار نه در بلاهت بلکه در خباثت است و اعتیاد در از مدت به عوام فریبی و انسان را مثل گوسفند لایشر تصور کردن ، والا حضرات خوب می دانند که محمد حنیفی که از سال ۳۸ در ساواک سابقه دارد و عکس و شناسنامه و مشخصات کامل او در خانه مسکونی اش وجود داشته (به خصوص که آن موقع حنیف نژاد فراری نبوده) و همه دوستانش را هم گرفتارند ، کسی نیست که با معرفی قد و رنگ چشم توسط مسعود لو رفته باشد . مصخوما که در همان فردای اول شهریور همه سوابق و مشخصاتش را رادیو بغداد هم اعلام می نمود . وانگهی حضرات انحصارگر مدارک ساواک که خود همچون افقی بطور انحصار طلبانه روی مدارک ساواک خوابیده اند و به اصطلاح نقطه ضعف های بازجویی مسعود را هم افشاء کرده اند ! بقیه پرونده ها و گردتن حنیف نژاد در چه ساعتی و چطور و از چه طریقی برای ساواک مکشوف شده است مضافا بر اینکه اگر ذرمای وجدان می داشتند ، می بایستی از مسعود تجلیل می کردند که علیرغم تمام اطلاعاتش از حنیف نژاد ، علیرغم اینکه ساواک می داند که هم مسعود و هم حنیف نژاد اعضای مرکزیت سازمان هستند ، هنوز هم در تک نویسی مصراست که :

حنیف نژاد از افراد بالا بود (نمی نویسد مرکزیت) و "به دلیل انتقادات (موهومی) که پیش آمده بود سعی داشت مسئولیت نپذیرد... " تا اگر خدای ناگردد محمد دستگیر شد ساواک به خاطر کم مسئولیتی محمد بلکه خام شود و فشار زیاد به او نیاورد .

بد نیست این نکته را هم بدانید که خود شهید حنیف نژاد بعدها در سلول گفته بود که تنها کسی که در بازجویی به من کمک اساسی کرد مسعود بود . به این معنی که مسعود با جسارت و زیرکی فوق العاده سرنگهبان را گلاشه گذاشته و از بند خود به بهانه ی اسهال در سحر ماه رمضان همان سال سه شب پیایی به بند محل استقرار محمد حنیف (سلول نوزده ردیف وسطا وین) رفته و سرانجام در شب سوم محمد را در توالت پیدا نموده و در داخل یک شکلات همه چیزهایی را که تا آن تاریخ در مجموع ، ساواک می دانست و نمی دانست به محمد داده بود .

در خاتمه بگذارید محض نمونه ، یک برگ از اسناد  
 ساواک در مورد مسعود موسی رادر زندان منتشر کنیم .  
 البته نا گفته نماند که مرتجعین که کل اسناد  
 ساواک را در اختیار داشته و دارند هزارتا بیشتر از  
 اینش را هم دارند. و حتی فرمان کشتن مسعود را در داخل  
 زندان ، ولی خوب چه میشود کرد - انتشار آن صرف نمیکند .  
 ولی ما در همین شماره یکی دو نمونه از آن را فقط بخاطر  
 نشان دادن خبیث طینت ارتجاع بر ملا میکنیم .

سری

درجه فوریت

شبه بکوی حفاظت  
گزارش خبر

- ۱ - ۹ مورخ سپید
- ۲ - از ولایت املای است
- ۳ - شماره گزارش ۱۵۰۰۸۸۱۵۰
- ۴ - تاریخ گزارش ۱۳۰۴
- ۵ - هوست
- ۶ - گیرندگان خبر ۳۴۳
- ۷ - منبع حکایت
- ۸ - منقلا
- ۹ - تاریخ وقوع
- ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر
- ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر
- ۱۲ - ملاحظات حفاظت

موضوع فعالیت حفاظت

مطن  
برد

عمده ای از رهبانان زندانیان مذهبی در استان مختلف با شروع روشی سیدادندهر تازه واردی را با اسباب و آموختن غیرعینی نسبت به کلیت بدین و چهار راه را دست زدن کارهای سخنان برانند و زندانیانی را که در دادگاه اول و شش سال زندان گذراند شده بودند و درین دادگاهها سا روز ۲۸ کیام ملی برقرار و آنها تمام ای تمهید و همانند در درجه اول نسبت حکایتی را داشتند بود و دستور و آزاد قرار دادند و هنگامیکه در دادگاه مقدم به ۱۱ سال محکوم شده بودند دست آفرینی شده تا سری حیاتی (سری نصرانی حیاتی) در مسجد رجوی در حیاتی قرار (اصح) و دستور سری از اینجا در جمع خود و گروهی حرا کار بره بر روی کشند و حیاتی مدعی زیاد برای ساختن زندانیان تحت اداره مبارزه میباشند

نظر به اینکه با توجه به وقت شبه تا میاید و تکفیر برساند چنانچه در صورتی که در زندان سا روز کیام ملی ۲۸ مرد دفاعت نموندند عسکر آوری و نامتیبیان بودند که جزو زندانیان محسوب میشوند

۲۱۲  
اباینگانی شود  
۵۲-۱۲۱

۲۶/۱۸  
۱۲  
سری  
۲۶/۱۸

مستور رجوی بر سر راه فیه در این راه  
۱۳۰۴

نظریه‌ی حسین‌زاده و عطاپور دژخیم راجع به مسعود در جواب شاه که در  
قبال اعتراض شخصیت‌های خارجی به رژیم شاه درباره مسعود از ساواک وضع  
مسعود را پرسیده و سپس دستور داده است که سازش‌ناپذیری مسعود به اطلاع  
معترضین رسانده شود .

توجه کنید که این همان ساواک و عطاپوری است که همان اعلامیه معروف  
همکاری مسعود را داده بود که این چنین به اربابش درباره مسعود گزارش  
محرمانه می‌دهد .

از: ۲۱۲

گزارش

درباره مسعود رجوعی به حسین

محرمانه است

چند وقت قبل در تفرمسوس ما هفتاد تنی با نام‌های ساواک اعداد آمده بود .  
حسب اطلاع ساواک اطمینان حاصل شد که اینها همانها هستند که در تاریخ ۲۲/۲/۳۳  
توسط ۳۶/۲/۳۳ نیز از خارج و تفرمسوس به آمل " لواز " درباره مسعود رجوعی  
ارسال کردند . از اطلاع ساواک حاصل می‌گردد که اینها همانها هستند .

" این فرد کجاست " .

در جریان این امر ساواک علاوه بر همین وی به شرح زیر در تفرمسوس ما هفتاد تنی اطلاع کردید :  
- برادرهای مسعود رجوعی نام‌ها : بالا یکی از آنها " جمال گریه " خرابکاران با صلاح جدا حد بین خلسل  
ایران بوده که در تاریخ ۳۰/۶/۳۰ دستگیر گردیده است . پیوسته یاد شده  
تکلیفها بر سر او گذاشته به اداره دادگستری تفرمسوس ارسال شد تا هفتاد تنی ارسال شدند و  
سرانجام به اعدام محکوم گردیده است . محکومیت اعدام یاد شده بر اطلاع اطمینان حاصل شد  
همین‌ها هفتاد تنی در تفرمسوس رجوعی تعلیم گرفته و به همین جهت یاد شده به بلگرده بازست .  
مشارکت کردن در این محکومیت خود را می‌گوید و طبق اطلاعاتی که توسط وی در زندان یاد شده  
آمده یاد شده که در این محکومیت او نیز زندانی شده است . اینها را به اطلاع شما می‌رسانم .  
با این آرزو که اینها در زندان باقی بمانند تا باقی شود . رازها نمانند .

اینکه در تفرمسوس ما هفتاد تنی با نام‌های مسعود رجوعی و هفتاد تنی در آمل آمدند همین  
محرمانه است . همین‌ها هفتاد تنی در تفرمسوس رجوعی و ساواک به عنوان گردنده در جریان  
همین کارها در نظر گرفته است .

همین کارها است

حسب اطلاع ساواک اطمینان حاصل شد که اینها همانها هستند که در تاریخ ۳۱/۴/۳۳  
درباره مسعود رجوعی و تفرمسوس گزارش شماره ۳۱۲/۲۴۴۲ توسط ۳۱/۴/۳۳ سازمان  
اطلاعات و تحقیقات و پیوسته ارسال کردند .

ذات ساواک هنگامه اینطور فرمودند که مراتب به سعادت اطلاع داده شود که بطریق مقتضی

خبر

۳۱۲

-۲-

به پیوسته مرتبه اطلاع دهند .  
مراتب بر این استخباراتی از عرض می‌گردد .

مستوفی‌المراسم اخوانساری  
رئیس بخش ۳۱۲ - تهران  
رئیس اداره یک مطبوعات و مطبوعات

۳۱۲

۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم  
 تاریخ ۵۳/۹/۶  
 موضوع: انصراف منصب بناد و زندان قسری  
 افراد به درگذشت آن کسرتسبت بکلیه مسئولین و طبقه و حدود منصب ویژه قسری جناب زندان  
 و بگزارنده تبلیغ و انصراف از خدمت عازم این

نظره ..... تبه و چنانچه قوسی عیا با بی وسع و رحمتی مختلف نموده قصد اد فاد من  
 مذ حسی زیاد خواست شد .

نظره ..... و با توجه با ظن با را تا علیه و قائده صد الهی و عیا مستحضر و صبر ما اند  
 امیرا قوسی طبع گروه نجاهت بین اصطلاح خلق زندان این  
 بوجود آمدن که بطور غیر مستقیم این اعتقاد که شد بد میگردد و  
 وقتیه برای حسب خبر و نفوذ کامل توجه کرده بد ما است .

احمد ریوند و کلا ..... است .  
 در ریوند و کلا ..... جایگاه بی نمود .

مجاهدین خلق ایران کلیه مسائل مربوط  
 به تهاجمات علیه مجاهدین و افشاگری  
 کذائی و اقدامات غیر قانونی در رابطه با  
 انتخابات را با آدرس انبار و نام عاملین  
 آن در اختیار دفتر ریاست جمهوری قرار  
 داد هو با خود آقای بنی صدر نیز در میان  
 گذاشتند .

رئیس جمهوری با ابراز ناراحتی  
 نمایندگان ما را برای پی گیری قضایا به  
 مقامات مسئول معرفی نمود .

مخارج ملیون ها نسخه افشاگری علیه  
 مجاهدین از کجا تامین می شود ؟  
 سهم امام ؟ جهاد و سازندگی ؟ بنیاد  
 مستضعفین ؟ یا کمک های مردم نا آگاهی  
 که فی سبیل اله به شما پول داد ما ند ؟

# فشارهای بین‌المللی بر ساواک برای جلوگیری از اعدام مسعود

همانطور که میدانید دادگاه برادر مسعود رجوی همراه ۱۱ تن دیگر از جمله مجاهدین شهید ، ناصر صادق ، علی میهن‌دوست ، محمد بازرگانی و .... تشکیل شد . دادگاه حکم اعدام برای ۴ نفر از آنان صادر کرد . اما بعداً " در اثر فشارهای بین‌المللی ( بخصوص در اثر تلاشهای برادر بزرگتر مسعود که در اروپا بود ) حکم اعدام مسعود بسه حساب شد تبدیل شد .

اکنون مرتجعین این مسئله را دست‌آویز کرده‌اند که چرا مسعود **اعدام نشد** ؟ و میخواهند چنین وانمود کنند که گویی در اثر همکاری مسعود با ساواک حکم اعدامش به ابد تبدیل شده است ! ؟ !

شاید که مرتجعین بسیار خوش‌داشته باشند که مسعود اعدام میشد . اما این خواست و اراده خدا بوده است که مسعود زنده بماند و تجربیات ارزشمند و خونبار ۱۵ ساله مجاهدین خلق را در جهت تداوم مبارزه ضد امپریالیستی خلق قهرمان ایران در خدمت انقلاب قرار دهد . در اینجا گوشه‌ای از فشارهای محافل بین‌المللی بر ساواک برای جلوگیری از اعدام مسعود آورده شده است .

# تقاضای نویسندگان برای آزادی زندانیان سیاسی مشهور

— آقای مسعود رجوی، لیسانس حقوق و علوم سیاسی، دستگیر شده در اوت ۱۹۷۱. محکوم به اعدام که تبدیل به حبس ابد شد. او اگر اعلامیه‌های مبنی بر طرفداری از شاه منتشر می‌کرد می‌توانست آزاد شود اما علیرغم شکنجه‌های مکرر او هیچگاه حاضر به انجام چنین عملی نشد.

— آیت‌الله (رئیس مذهبی و استاد ماوراءالطبیعه) محمود طالقانی. او دوسوم ۲۵ سال اخیر را در زندان گذرانده (از کودتای ۱۹۵۳ تا کنون) سن ۷۳ سال و مبتلا به مرض دیابت است.

بالاخره شما در نامه‌ی خود به شاه می‌توانید اضافه کنید که یک عفو عمومی وسیع بیشتر برای او آبرو ایجاد می‌کند تا تحقق هر نوع صنعتی.

## نامه‌بیش از صد نفر فارغ التحصیل دانشگاه ژنو

نمونه شماره ۲۰

از شهرهای سیون، لوزان و ژنو ۲۷ مارس ۱۹۷۲  
آدرس سفارت ایران در برن

آقای سفیر،

یکشنبه شب در ساعت ۱۹ ما صدای آقای کاظم رجوی همشاگردی سابقمان در کوی دانشگاه ژنو را از رادیوی سویس شنیدیم. او با اضطراب فراوان محکومیت به مرگ برادر جوان ۲۲ ساله‌اش را به ما خبر می‌داد. ما همه از کاظم رجوی خاطره‌ی علاقه و بستگی به کشورش را حفظ کردیم، به هنگام زلزله در ایران در سال ۱۹۶۸ او خیلی از وقتش و همچنین نیرویش را صرف فروش و جمع‌آوری وجه به نفع قربانیان کشورش نمود. در آن موقع وی رئیس اتحادیه دانشجویان کوی دانشگاه ژنو بود.

آقای سفیر ما از شما تقاضا داریم با دخالت خود از اعلیحضرت پادشاه ایران بخواهید که برادر جوان رجوی را مورد عفو قرار دهد.

بیش از صد امضاء

# یکی از اقدامات بین المللی بعنوان اسباب فشاری بر رژیم شاه خائن

این جواب نامهای است که آقای هامون وزیر سابق ژنرال دوگل و وزیر اطلاعات و سخنگوی دولت ژرژ پمپیدو نوشته است. در این نامه او متذکر شده است که ژرژ پمپیدو نسا و دوستانه از شاه تقاضا کرده است که از اعدام مسعود صرفنظر کند.

پاریس هفدهم نوامبر  
دکتر رجوی

لئو هامون  
وزیر اسبق  
۱۲ کوچه گلاسیر  
پاریس ۷۵۰۱۳  
دکتر عزیزم!

من به وفاداری حافظی شما و پایداری تشکراتان بسیار حساس بودم. در واقع در سال ۱۹۷۲ وقتی من جزء حکومت بودم، شما به رئیس جمهور و چندتن از وزرا منجمله خود من نوشته و تقاضا کرده بودید برای نجات برادران تبعه ایران که در آنجا توقیف و محکوم به اعدام شده بود اقدام کنیم. من از شما خواستم به دفترم بیایید و در آنجا دکتربین دولت فرانسه را برایتان تشریح کردم: دخالت نکردن در امور داخلی ممالک خارجی به منظور احترام اصل "عدم دخالت" ولی انجام دائم اقدامات سیاسی شخصی و انسان دوستی به منظور احتراز از وقایع غیر قابل ترمیم. این کار و این تقاضا را برای برادر شما ما از شاه کردیم. سپس از نجات ایشان بسیار مشغوف شدیم. اکنون برادر شما در زندگی سیاسی شرکت می کند.

شما گذشته را به خاطر دارید، با هم آرزو کنیم که آینده جایی برای تجدید روابط فرهنگی فنی و سیاسی دو مملکتان باقی گذارد. دکتر عزیزم خواهش منم بهترین احساساتم را بپذیرید. امضاء لئو هامون

## نوشتهء وکیل دعاوی فرانسه که در دادگاه مسعود

### شرکت داشت

"ژورنال دوزنو ۱۸ فوریه ۱۹۷۲"

آقای گروه وکیل دعاوی: محاکم تهران علنی نیستند. ژنو ۱۷. آژانس تلگرافیک سویس. "این دادگاهها عمومی و علنی نیستند. علنی بودن آنها دروغ است و چنین چیزی وجود ندارد". این بیانات آقای گروه فرستاده ی سازمان سوئیس حقوق بشر و کمیسیون بین المللی حقوقدانان است که پس از اینکه بازحمت فراوان در تهران توانست در یک محکمه ی نظامی حضور

بهم برساند به هنگام مراجعتش مطلب بالا را عنوان کرد. وکیل ژنو با اشکالات بی نهایت توانست وارد جلسه محاکمه شود. محکمه ای که علیه کسانی تشکیل شده بود که متهم به ربودن هواپیما و اعمال قهرآمیز دیگری بودند. اقدامات دیگری موجب تعجب و شوک عمیق او شده اند همه ی محاکمات سیاسی وسیله ی محاکم نظامی انجام می شوند. این نحو عمل بر خلاف قانون اساسی است ولی معهدا قوانین استثنائی آن را مجاز کرده اند. باوصف تکذیب شدید متهمین در مورد بعضی اتهامات

مهم، هیچ شاهی به هنگام محاکمه به دادگاه دعوت نشده. در حقیقت به گفته ی آقای گروه "جرم عقیده در ایران سازمان داده شده است" و داشتن عقیده در این کشور جرم است و متهمین بر اساس تعلقشان به گروه های مخالفین، مورد قضاوت واقع می شوند که در محکمه ای که وی شرکت کرد، یک گروه مسلمان جمهوریخواه محاکمه می شوند...

## اقدامهای عفو بین الملل برای جلوگیری از اعدام مسعود

عفو بین المللی در سراسر جهان صدها هزار کارت پستال برای معانعت از اعدام مسعود برای شاه ارسال نمود .  
 توجه می دهیم که این سازمان بدون ورود در ماهیت سیاسی قضایا صرفا اقدامات انسانی و حقوقی برای معانعت از اعدام ها انجام می دهد .  
 یک نمونه از این کارت پستال ها را که از سراسر جهان سیل آسا به سوی شاه سرازیر شد تا او را برای اعدام نکردن مسعود تحت فشار بگذارد منتشر می کنیم . در یک رو عکس مسعود است و در روی دیگر تقاضای عفو بین الملل از شاه . معمولا عفو بین المللی از این روش برای آزادی یا معانعت از اعدام شخصیت های زندانی در کشورهای مختلف جهان استفاده می کند ، که یک موردش هم در مورد مسعود است .

Massoud RADJAVI, licencié ès sciences politiques, arrêté en août 1971, condamné à mort à l'âge de 21 ans par un tribunal militaire; peine commuée en prison à vie par Sa Majesté le Shah d'Iran. Trois chefs d'accusation: participation à:

- 1) tentative manquée d'enlèvement d'un prince iranien,
- 2) détournement manqué d'un avion-taxi,
- 3) appartenance à un groupe d'opposition.

Selon les autorités militaires et la presse iranienne, les deux tentatives manquées ont eu lieu en septembre 1971. Or, RADJAVI était déjà en prison depuis août 1971! Il est donc un prisonnier d'opinion adopté depuis 1973 par Amnesty International.

Nous demandons à Sa Majesté le Shah un acte de clémence en libérant Massoud RADJAVI, clémence qui annoncerait ainsi l'ère de la libération de tous les prisonniers politiques iraniens.

Amnesty International

مسعود رجوی ۲۱ ساله در سپتامبر ۱۹۷۱ در زندان اعدام شد  
 یک ساله زندانی با تمام اقدامات برای آزادی او محکوم شده شاه  
 تیرباران گردید . معافیت او سه اوت ۱۹۷۱ گردید : شرکت در

۱. نقشه های ترور درون کشور ایران
۲. طرح های ترور درون کت تنگس برآبی
۳. تعلق به گروه مخالف رژیم

تاییدات نظامی و مطبوعاتی ایران شروع رژیم ترور علیه شاه  
 سال ۱۹۷۱ آغاز شده اند . محکوم رجوی زندان است ۱۹۷۱ زندان است  
 لذا در محکومیت که نظام خلافت کرده پس از آن است زندان محکوم الملل آفرین  
 انترنشنال در سال ۱۹۷۳ تحت حمایت خود گرفته است .  
 ماله اعلی حضرت پادشاه ایران تقاضای عفو از مسعود رجوی  
 عفو کرده و زندان او را از زندان سیاسی ایران باشد

عفو بین الملل

## نمونه دیگری از اقدامهای عفوین الملل برای آزادی زندانیان سیاسی و انجام تسهیلاتی برای آنرا در زیر می آوریم :



۴۳

### آیت الله طالقانی

آیت الله طالقانی - استاد مدرسه سپهسالار، امام جماعت در مسجد هدایت - یکی از صده تئین رهبران نهضت آزادی ایران .  
 آیت الله طالقانی در دوران سیاه دیکتاتوری رضاشاه سالها در زندان دیکتاتور بسر برد . پس از کودتای ۱۹۵۳ وی لحظه‌ای از جاززه طمه رژیم استبدادی دست برنداشته است. در ۲۴ ساله اخیر او بیش از دو سوم عمر خود را در زندان یا در تبعید گذرانیده است. در فاصله بین دو زندان با نوشته ها ( که مخفیانه پخش میشد ) و نطق های خود در مسجدی که او امام جماعت بود ، به جاززه خود ادامه میداد . بدینال این نوشته ها و نطق های " اخلاکرانه " باز توقیف یا تبعید میشد .



### آیت الله منتظری

آیت الله منتظری - ۶۵ ساله - یکی از رهبران مهم مذهبی در ایران .  
 آیت الله منتظری قبل از زندانی شدن در نوامبر ۱۹۷۵ ، چندین سال به نقاط بد آب و هوا ( مانند خاش پولیس ، نجف آباد ، سنقر ) تبعید شد . در گاه نظامی او را به دهسال زندان محکوم کرد . قبل وبعد از محاکمه بارها مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت . حتی بگلوله خبر درگذشت او انتشار یافت ولی در واقع شدت شکنجه‌های اعمال شده در مورد وی حثان بود که تا حد مرگ پیش رفت . رژیم ایران ، تحت فشار افکار صومی ایران و خارج ، به معالجه آیت الله منتظری رغابت داد .

# فشارهای بین‌المللی ... چهار زندانی سیاسی محکوم به اعدام

"تربیبون دوژنو" جمعه ۲ ژوئن ۱۹۷۲:  
"سوسیالیست‌های ژنو آمدن شاه ایران را (به ژنو) محکوم می‌کنند"  
"ژنو (آژانس تلگرافیک سوئیس)، در قطعنامه‌ای مربوط به حضور در آینده شاه ایران در ژنو حزب سوسیالیست ژنو ابراز "تندر می‌نماید از تصمیم سازمان بین‌المللی کار - که قاعدتا" می‌باید از حقوق کارگران دفاع نماید - مبنی بر دعوت شاه که جناب‌اتش قابل شمارش نیستند".  
به منظور تحکیم موضعش حزب سوسیالیست ژنو به خصوص اعلام می‌کند که کسانی که با "دیکتاتوری شاه مخالفند تقریباً هر روز اعلام می‌شوند و اگر چه قاچاقچیان کوچک اعدام می‌شوند ولی در عوض کشت خشخاش وسیله‌ی دولت تشویق می‌شود دولتی که به این ترتیب از یک وضع انحصاری برخوردار است".

درباره یک نامه سرگشاده به شاه:

در نامه سرگشاده‌ای که روزنامه ما در شماره ۲۹ می خود منتشر کرد یک "کمیته سوئسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران تقاضای عفو چهار زندانی سیاسی محکوم به اعدام را که در بین آنها شخصی به نام رجوی بود، کرده بوده لزوم به یادآوری است که محکومیت این شخص یعنی مسعودرجوی تبدیل به حبس ابد شد. این خبری است که از تهران مخابره شده‌است (به تربیبون ژنو بیستم آوریل مراجعه شود)."

انقلابیون و نیروهای انقلابی راستین  
ایران اجازه نخواهند داد، با چنین  
شیوه‌هایی افشاگری واقعی و انقلابی  
علیه سازشکاران و شرکای گوناگون رژیم  
طاغوتی لوث، مبتذل و بی‌ارزش شود.

# گزارش خانم لاشو - ورون حقوقدان فرانسوی از مشاوره‌دهی خود در ایران

ژانویه ۱۹۷۸



۴۲

## مسعود رجوی

مسعود رجوی لیسانس حقوق و علوم اجتماعی . عضو سازمان مجاهدین خلق ایران . او در اوت ۱۹۷۱ همزمان با دستگیری ۷۵ نفر از اعضا و هواداران مجاهدین دستگیر شد و محکوم به مرگ گردید . محکومیتش بدنبال فشار محافظان مومکرات و مترقی خارج ، به حبس ابد تقلیل یافت .  
رجوی در آخرین دفاعات خود ، رژیم دیکتاتوری شاه و غارت ثروت‌های ملی بوسیله امپریالیسم را شدیداً مورد حمله قرار داده است . این است چند جارت از این دفاعات :

" ما باینکه در طرف اول قرار داریم افتخار می کنیم . ما بجرم خود افتخار نمی کنیم . ما باینکه دست در دست جریکها برای نابود کردن امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه میکنیم افتخار میکنیم . به غیر از نبرد یا تسلیم — راه دیگری وجود ندارد . یا نبرد است مثل فلسطین ، چین و ویتنام یا اسارت ... "

" در سال ۴۰ جداگانه اعلامیه بخش میکردند ولی امروز در سال . ه سلسل بدست میگیرند . . . کشف یک گروه نباید باعث ناراحتی بشود . بهر روزی ساده و زود بدست نیاید . . . "

اخیراً بدنبال شکست توطئه ساواک علیه خانواده رجوی ( رجوع شود به بولتن شماره یک انجمن بین المللی خانواده زندانیان سیاسی ایران - ژوئن ۱۹۷۷ ) مسعود را بدفعات و وحشیانه شکنجه داده‌اند .

## فصل چهارم :

مسعود از زبان سبیل شکنجه مجاهد قهرمان مجید عیسی  
تقریف شکنجه روی کسانی محسوس تر است که ...

سخنرانی آیت الله لاهوتی

نامه وحید لاهوتی به مطبوعات

تقریب نامه سردان عللانی به « مجاهد »

بیانیه کانزن زندانیان سیاسی

اظهارات پرده خور و ضروانی در مورد مسعود

صحنه های از پایداری مسعود در زیر شکنجه

قابل توجه طاعتی که های انحصار طلب

مدارکی از اینگونه های مبارزاتی برادر مسعود

# مسعود از زبان سمبل مقاومت در زیر سیخه مجاهد محمّد معینی

مجید معینی قهرمان شکنجه و مقاومت در مورد شکنجه های مسعود ونحوهٔ برخورد او با زجوها چنین می‌گفت: افراد دستگیر شده غالباً " در رابطه با اتهاماتی که به آنها وارد بود، مورد شکنجه واقع میشدند و در این مورد آنها شیکه به اصطلاح حرف داشتند و صحبت نمی‌کردند تا آخرین روزهای بازجویی تحت شکنجه قرار می‌گرفتند و این در جریان برخورد مورد تشخیص با زجوها بود . افرادی که اطلاعات زیادی را در رابطه با سازمان و یا تشکیلات خود حفظ کرده و رونمی‌کردند بایستی ظرافت خاص آنرا نیز بکار می‌بردند زیرا فشار گاهی آنقدر زیاد بود که شاید اراده از انسان سلب میشد .

مجاهد شهید مصطفی ذوالانوار که با هشت نفر دیگر در زندان شهید شد اطلاعات زیادی داشت و تا آخرین لحظات عمرش تحت شکنجه بود و وقتی شهیدم شهیدش کردند خوشحال شدم که از شکنجه راحت شد .

مسعود و مصطفی را دائماً " بین کمیته و قمر می‌بردند و برمی‌گردانند . در همین رابطه یک مرتبه مرابه کمیته برده بودند برای پانسمان که از سلول بیرون آمدم ( شکل بردن به پانسمان اینگونه بود که ده پانزده نفر ردیف میشدند و پشت سرهم دست روی شانه های هم می‌گذارند و حرکت میکردند در این رابطه میشد با افرادی برخورد کرد و حرف رد و بدل نمود) . با مصطفی پهلوی هم افتادیم و او مطرح کرد که اگر مسعود را دیدی بگو که جریان ترور زمانی و ژبان پناه لورفته شکنجه های تو در آن مورد میباشد . طی دو ماهی که من نتوانستم این پیغام را به مسعود برسانم مسعود با زجوها را در جود داخل زندان نگه داشته راجع به جریان جمع و نماز خواندن و کمون با زجویی میداد و قصد پرت کردن حواس با زجوها از اصل قضیه را داشت .

این درحالی بود که برای اکثر افراد داخل کمیته ملموس بود که مسعود در زیر شکنجه به لحاظ شدت خون استفراغ میکند. حال با این بحثها که صورت گرفت باید به این همه رذالت و پستی افراد سازشکاری که تا دیروز در مقابل با جوزا نومیزدند و امروز انقلابیون و رزمندگان دیروز را خیانتکار جلوه میدهند بی برد شما کنار حرفهای این عناصر حرفهای آقای طالقانی را بگذارید متوجه میشوید که مسئله از چه قرار است چرا این آقایان دفاعیات مسعود را ارائه نمیدهند دفاعیات مسعود تکه تکه شده آنچه که چاپ شده همه دفاعیات او نیست قسمتهایی از آن در دست آقایان قرار دارد.

در موقعیکه بچه ها دستگیر میشدند ( ۵۰ - ۵۱ ) خط سازمان در آن اوایل در بازجوییها این بود : افراد پائین تر را این اجازه بود مثل هوشمند خا منه - ای که در بازجویی بگویند ما هیچ کاره بودیم در داخل دفاعیاتشان بگویند ما افراد سیاسی نیستیم و بدین وسیله آزاد شوند ولی برعکس افراد بالاتر سازمان مثل مسعود و غیر ذلک پیش از اینکه اطلاعات آنها میسوخند چون اصل اینست که اسرار حفظ شود ، در داخل دفاعیات خود شهادت خود را می گنجانید ند ... و غالباً " اگر یک مقدار دفاع اید ثولوزیک نمی کردند خیلی از آنها میتوانستند اعدام نشوند.

آقایان به اصطلاح افشاگرانی بینیم که در آن سالها ، از خودشان شروع میکنند و از زندان بیرون می آیند برای اینکه به وظایف بسیار بسیار انقلابی !! که بعد از آمدن بیرون به عهده گرفته اند !! بپردازند و فشار را برای افراد دیگر می خواهند.

## تعریف شکنجه روی کسانی محسوس تر است که لااقل یک لحظه شکنجه شده باشند.

معمولاً تعریف مسائل زندان و شکنجه روی کسانی محسوس تر است که لااقل یک لحظه شکنجه شده باشند .

مسئلهء مقاومت هم بهمین صورت ، کسی که شکنجه شده ، مقاومت کرده - معنی مقاومت را بهتر درک میکند .

شکنجه و مقاومت بچه هائی که دستگیر میشدند بدو صورت بود :

۱- افرادی که فعالیت سیاسی آنها در حدی نبود که تحت فشار قرار گیرند و معمولاً هم برای بازجوها فقط ابهامی وجود داشت ، سپس از یکی دو بار شکنجه متوجه میشدند که این فرد چیزی ندارد و از شکنجه خلاص میکردند . در مقابل این افراد بچه های زیادی بودند که از نظر اطلاعات ، دانستنیهای زیادی داشتند .

تفاوت بچه ها که کم اطلاعات داشتند و بچه هائی که خیلی اطلاعات داشتند این بود که فرد اول هزاری هم شکنجه میشد میدانست که کتک بیخودی میخورد خیالش راحت بود که چیزی برای گفتن ندارد .

ولی نفر دوم میدانست که بخاطر اطلاعاتی که دارد کتک میخورد و نگه داشتن حرف و کتک خوردن برای اهل فن کار ساده نبود . عظمت و استواری شکل دوم به مراتب قابل ستایش تر از شکل اولیهاست . بهترین نمونه برای روشن شدن این واقعیتها ، در مورد شهید مصطفی خوشدل صادق است .

هم اطلاعات گسترده ای داشت ، هم چند سال شکنجه میشد و میگفت حرف ندارم ، کسی که حرف ندارد با یکی دوبار شکنجه کار فیصله پیدا میکند ،

ولی کسی که از نظر سازمانی و تشکیلاتی در موضعی است که اطلاعات وسیعی دارد و حرف نمیزند هزار بار شهید میشود و - این جمله را هم اهل فن درک میکنند - وضعیت بچه‌هایی که از نظر فشار و شکنجه سخت‌تر از همه - اینهاست ، آن بچه‌هایی هستند که بین داخل زندان و خارج از زندان کانال برای ادامه فعالیت میزنند و آن وقت این کانال هم لو میرفت ، مثل برادر مجاهد مسعود رجوی که آدرس نیک طبع - ساواکی دژخیم که به درک واصل شد منبع اصلی آدرس مسعود بود - پیش از دادن آدرس به کاظم ذوالانوار - و مراحل بعدی طی یک بمب‌گذاری ماشین و نیک طبع متلاشی میشوند ( نیک طبع یک بازجوی شکنجه‌گر بود ) .

یا جریان طرح قتل رئیس زندان ، سرهنگ زمانی .

بچه‌هایی که بعلت شکنجه شدن زیاد مجروح میشدند ، در همان زندان دکتری بود که پانسمان میکرد و اگر شدت شکنجه به حدی میرسید که احتمال شهادت داشت سریعاً " به بیمارستان منتقل میکردند .

کسانیکه سر و کارشان با پانسمان چی‌ها بود یادشان می‌آید که همیشه شکنجه شده‌ها بصورت کاروانی دست روی شانه هم به جلو میرفتند . یکی از دفعات که در این کاروان به پانسمان میرفتم ، نفر پشت سری من " کاظم ذوالانوار " بود .

در همین حین کاظم پیغامی داد که در صورت امکان پیغام را به مسعود برسانم . پیغام این بود که " به مسعود بگو ترور سرهنگ زمانی ، رئیس زندان و معاونش ژیان پناه لو رفته و همه کتکها که میخوری مال همین - است . و همهء مسائلی که حول و حواشی این نقشه بوده ، لو رفته - منظور کاظم از دادن پیغام این بود که دیگر مسعود را شکنجه نکنند و مطالبی که لو رفته و برای ساواک مشخص شده ، مسعود هم مطلع از ما وقع بشود

دو ماه طول کشید از هیچ طریق نتوانستم پیغام را به مسعود برسانم حتی در این دو ماه که خودم هم به اتاق حسینی شکنجه‌گر مشهور میرفتم دو بار قبل از اینکه مرا وارد اتاق کنند دیدم مسعود را با آه و ناله پس از شکنجه شدن از اتاق بیرون میکشیدند. (افرادیکه اینروزها را گذرانده باشند خوب درک میکنند که چه لحظاتی بود و چه کسانی مرد میدان بودند).  
- اشاره به ابراهیم حاجی‌زاده -

مسئله دیگر غیر از شکنجه شدن مسعود روحم را عذاب میداد این بود که با یک نفر به اسم حجتی هم سلول بودم.

بازجوی حجتی و مسعود "رسولی" دژخیم مشهور بود.

حجتی هر روز که میرفت بازجویی و برمیگشت میگفت رسولی امروز هم مسعود را برد اتاق حسینی و شکنجه کرد و مسعود را آتش‌ولاش به اتاق بازجویی رسولی آوردند.

یکمرتبه که حجتی از بازجویی برگشت به سلول، گفت مسعود را از اتاق حسینی شکنجه‌گر به بیمارستان منتقل کردند، مثل اینکه بر اثر کابل زیاد بیهوش شده داشت میمرد.

و چون از طرفی اعتماد کامل به حجتی هم سلولی خودم نداشتم - در حالی که طبق تحقیق بعدی که کردم، دیدم آدمی بود که میشد به او اعتماد کنم - پیغام کاظم را از طریق حجتی به مسعود ندادم چون احتمال داشت وقتی که او یعنی حجتی به اتاق رسولی میرود نتواند یک جوری به مسعود برساند. و بقول یکی از بچه‌های هم سلول مسعود میگفت همه از پاهایشان خون جاری است ولی مسعود هم پایشی خونریزی میکند و همچنین بعلت شکنجه زیاد خون هم استفراغ میکند.

اتاق شکنجه هم خیلی اوقات به این صورت بود که افراد بصورت کاروانی داخل صف می ایستادند و بترتیب نوبت از صف انتظار به داخل اتاق شکنجه برده میشدند، که خدا میداند چه لحظاتی میگذشت . . . . . و در این لحظات بچه‌ها چه حالتی داشتند .

جالب اینجا بود که بعضی‌ها که خیلی شکنجه شدنشان فوریت داشت بازجو‌ها ، بدون رعایت صف شکنجه شوندگان ، به حسینی ، شکنجه‌گر میگفتند خواهش میکنم مال مرا زودتر ببرید داخل ، کار فوری دارم !! و دو مرتبه‌ای که من در اتاق حسینی، مسعود را دیدم از همین دفعات فوری بود که محمدی ، بازجو من را وارد اتاق حسینی کرد و مسعود را بیرون آوردند .

چیزی که مرا در آن هنگام عذاب میداد ، این بود که میدانستم مسعود -چرا شکنجه میشود و بایستی پیغام کاظم را که مانع شکنجه شدن مسعود می - شد هر چه زودتر برسانم ، ولی نه امکانی مثل پانسمان رفتن بود که به او بگویم و نه امکانی مثل حمام رفتن .

( حمام امکانی بود برای رد و بدل کردن اطلاعات )

و نه امکانات دیگری پیش می‌آمد .

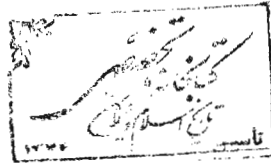
## سخنرانی آیت الله لاهوتی در دانشکده پزشکی

در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۳ آیه الله لاهوتی طی سخنرانی‌ای که در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ایراد نمود ، پس از ذکر مقدماتی در باره انقلاب گفت :

ضوابط اسلامی رعایت نشده است . روابط اسلامی مانند خط امام شده که همه از آن دفاع میکنند . افرادی که سابقاً " شکنجه شده‌اند کنسار گذاشته شده‌اند ... "

از ایشان سؤال شد : آیا اعلامیه وحید را در مورد مسعود رجوی تأیید میکنید ؟ گفت : هر کسی میدانند که رجوی یکی از مهره‌های بسیار مقاوم بوده و هر وقت میخواستند از مسلمانها شکنجه کنند او را میبردند و خودم شاهدش بودم .

**در جای دیگر علت عدم اعدام رجوی را اینطور توضیح داد**  
 که برادر رجوی و همسرش با بوتو و همسر او دوستی داشتند . یکی دیگر از برادرانش هم در فرانسه فعالیت داشت که شاه را وادار کردند در حکم محکومیت وی تخفیف دهد .



## نامه و حیدلا هوتی به مطبوعات

بسمه تعالی

مطلبی که باعث نوشتن این مطلب شده، لبریز شدن صبر من از دروغ گوئی‌ها و خلاف‌کاری‌ها و چون ماکیاوول - ها برای رسیدن به هدف از هرگونه بی‌شرفی و خیانتکاری خودداری نکردن بعضی‌هاست. نمی‌خواهم دست به تفسیر و تحلیل راجع به عملکرد یک فرد یا یک سازمان بزنم و گفته‌های من نیز دلیل بر این نمی‌تواند باشد که من طرفدار حزب یا سازمان خاصی هستم، بلکه فرض از این نوشته فقط جواب به کسانی است که از روی غرض و به احتمال خیلی ضعیف از روی نادانی دست به اعمالی می‌زنند که واقعا برای من تعجب‌آور است. من باب مثال چندی قبل اعلامیه‌ای به دست من رسید که پس از مطالعه کمی به فکر فرورفتم و تعجب من هم، دلیل خاصی داشت زیرا نمی‌دانستم دم خروس را باور کنم یا قسم حضرت عباس را، چرا که مطالب اعلامیه دقیقا با تمام چیزهایی که من خودم شاهدش بودم به کلی مغایرت داشت. در اعلامیه اشاره شده بود که مسعود رجوی را در دوران زندان شکنجه نکرده بودند من می‌خواهم فقط مینبات خود را راجع به چگونگی زندان این شخص بگویم. البته باز هم متذکر می‌شوم مقصود من دفاع از مسعود رجوی نیست، بلکه مقصودم دفاع از حقیقتی است که در مسعود و مخصوصا در کیفیت زندان کشیدن او نهفته است. اولاً مسعود را سال ۵۰ با آن دستهای که دستگیر کردند از همه بیشتر شکنجه دادند چرا که او از اعضای کادر مرکزی سازمان بود و کشف و پاشیدن سازمان از نظر ساواک بسیار حساس بود. به هر حال سال ۵۰

بعد از شکنجه‌های خیلی سخت او را به قصر منتقل کردند. سال ۵۳ او را و همچنین عده‌ای دیگر را و همچنین خود من را به کمیته منتقل کردند که بعدها فهمیدیم که مقصود از آوردن رجوی به خاطر این بوده که او را هم می‌خواستند همراه خودش و چندتن دیگر اعدام کنند که یکی دو هفته قبل از مراسم اعدام خبر به برادرش در خارج رسید و با اقدام او باردیگر مسعود از سعادت شهادت به دور ماند. وقتی زندی‌پور را ترور کردند، بازجوهای کمیته تصمیم گرفتند عده‌ای از اعضای مذهبی در زندان را شکنجه بدهند و همین کار را هم کردند ولی مسئله‌ای که این وسط جلب توجه کرد شکنجه‌ی بیش از حدی بود که به رجوی دادند چرا که تمام مذهبی‌ها را فقط یکروز (۲۸ اسفند ۵۳) شکنجه دادند ولی مسعود را با اینکه همان روز این قدر شکنجه دادند که کارش به خونریزی شدید کشید و به قول یکی از بچه‌ها پنجه‌هایش عقب رفته بود زیرا چند بار متوالی او را زیر آگلولو (دستگاه شکنجه) بردند و نکته این است که او را دقیقا تا (۲۸ فروردین ۵۴) شکنجه دادند. یعنی دقیقا یکماه و قطع آن باز دلیلش همان دلیلی بود که از اعدام او منصرف شده بودند. بعد از اینکه او را به اوین منتقل کردند، ۸ ماه بعد باردیگر او و یکی از بچه‌ها (حیاتی) را به کمیته آوردند. چرا که افراخته‌ی خائن گفته‌بود ممکن است رجوی اطلاعاتی داشته باشد و به همین دلیل رجوی را بعد از ۴ سال زندان باردیگر به زیر آنچنان شکنجه‌ای بردند که برآستی کمتر کسی این چنین



شکجهای را دیده‌است. البته همانطور که قبلا هم گفتم مقصود تبلیغ برای کسی نیست، و مقصود این نیست که از رجوی بت بسازم، بلکه بیشتر مقصود بیان حقیقت و بیان مسائلی است که بر او در روزهای سخت رفته است. شاید بتوان تا اندازه‌ای به واقعیات نزدیک شد به هر حال این گوشه‌ای از شکجهای اوست که با گفتن نمی‌توان وصف کرد. حال از نویسندگان آن اعلامیه سوالی دارم شما یا با آگاهی، این مسئله را مطرح کرده‌اید و یا بدون آگاهی. اگر بدون آگاهی مطرح کردید، معلوم می‌شود آلت دست هستید و حتی گناه کبیره کرده‌اید چرا که تهمت زده‌اید و اگر با آگاهی گفته‌اید، که واقعا منافق—های بزرگی هستید و خداوند از شما نگذرد. و یا گفته چرا دفاع نکرده و شاه را محکوم نکرده در حالی که او دفاعیاتش آنچنان جذاب بود و دادگاه را مات کرده بود که در سطح مملکت در آن دوران خفقان دفاعیهی رجوی بیش از آن چهارتن حتی از میهن‌دوست نیز بیشتر تکثیر شد و این نشان‌دهنده کیفیت دفاعیات او بود و می‌بینیم که حتی امروز نیز دفاعیات او را به شکل جزوه انتشار می‌دهند و نویسندگان منافق آن اعلامیه، برای اینکه حداقل در خفا پیش وجدان خودشان که فکر نمی‌کنم داشته باشند کمی خجالت بکشند می‌توانند جزوه را بخوانند حال تعجب می‌کنم اینها تا چه روشی می‌گویند چرا او دفاع نکرد و چند اشکال دیگر از همین قبیل گرفتند— اند و یا گفته‌اند در ملاقات برای او تسهیل قائل می‌شدند در حالی که رجوی و بقیه دوستانش بیش از ۱۰ ماه

تا یکسال در اوین نه تنها ملاقات نداشتند، بلکه در سخت‌ترین شرایط بسر می‌بردند حال سخنی چند با نویسندگان اینطور اعلامیه‌ها دارم: ای کسانی که وجدان را زیر پا گذاشته‌اید و همه چیز را به خاطر هدف کثیف‌تان زیر پا می‌گذارید اگر به مجاهدین اعتراض دارید، مردانه حرفتان را بزنید و من نمی‌گویم که مجاهدین بی‌عیب و اشکال هستند، بلکه حرفم این است که برای کوبیدن بعضی اشخاص، وجدان و شرف و دین را زیر پا نگذاریم چرا که روزی باید در قبر بخوابیم، روزی ما را محاکمه خواهند کرد و آن دادگاه مانند این دادگاهها شوخی‌بردار نیست، چرا که قاضی‌اش منتخب الله‌است.

به خاطر همان دادگاه و به خاطر آخرت هم که شده بیائیم کمی از غرور و خودپسندی و بی‌شرفی دست برداشته و از پخش این جور اکاذیب خودداری کنیم. چرا که همه‌ی ما روزی خواهیم مرد و جدا از این، خیلی کثافت و بی‌شرمی می‌خواهد که انسان دست به یک چنین اعمال کثیف بزند. حال می‌دانم با نوشتن همین نامه عده‌ای انتقاد کرده و می‌گویند تو هم طرفدار مجاهدین شدی ولی غافل از اینکه من طرفدار هیچ سازمان و حزبی نیستم، چرا که معتقدم ما یک حزب داریم و آن حزب اسلام و قرآن می‌باشد و با علم به همین مساله که می‌دانم که عده‌ای خوششان نمی‌آید. ولی وظیفه دیدم که این مطالب را بیان کنم چرا که علی (ع) می‌فرماید حق را بگو اگر به ضرر تو نیز باشد.

وحیدلاهورتی

## متن نامه سروان علائی به مجاهد

— ها که تحملش برای کمتر کسی امکان داشت، قرار می‌داد و بعد از مدتی محمداً به زندان قصر بازگردانده می‌شدند و من که مسئول بند آنها بودم می‌دیدم چگونه در چهره و اندام این رزمندگان آثار شکنجه‌ی شدید دیده می‌شد. در این حال رجوی که به ابد محکوم بود و حتی مدتی در زیر اعدام در زندان مجرد بسر می‌برد و سرخنی و عدم انعطاف و سازش این زندانیان که همه روزه من شاهد آن بودم ساواک و مسئولین مهم زندان را به خشم می‌آورد و دستورات شدید در مورد ایجاد محدودیت و شکنجه‌ی آنها داده می‌شد و در داخل بند هنگام سرکشی از داخل بندها می‌دیدم که چگونه مسعود رجوی با گرد

آوردن جوانان مبارز درس مقاومت و ایستادگی در برابر نظام زندان و شکنجه‌ها را می‌داد و از هیچ عقوبتی هراس نداشت. حتی بعضی اوقات در زیر ۸ و اطاق ملاقات مقاومت شدید مجاهدین را در برابر شکنجه با باطوم و کابل می‌دیدم که دیدن این صحنه‌ها و آن چهره‌های حماسه‌آفرین که تبلور ایمان و عقیده بود مرا که یک زندانیان بودم دگرگون ساخت و توانستم قدری به خودسازی خویش مشغول شوم و این مطالب را فقط برای دفاع از دیده‌هایم که واقعا حقیقتی غیرقابل انکار می‌باشد، نوشتم چرا که آنها که حقیقت را می‌دانند و انکار می‌کنند خیانتکارند. در خاتمه پیروزی هر چه بیشتر انقلاب اسلامی تحت رهبری زعيم عالیقدر امام خمینی به دست مردم شريف ايران را از خداوند متعال خواستارم.

"زندانیان سابق زندانیان سیاسی قصر شماره یک - سروان م - علائی"

### جریده محترم مجاهد

در صورتی که چاپ مطلب ذیل مغایرتی با اصل آزادی مطبوعات ندارد خواهشمنداست نوشته‌ی ذیل را برابر مقررات روزنامه‌ی خود برای اطلاع عموم درج فرمائید.

دفاع از حقیقت: اخیراً اعلامیه‌های مشاهده شده‌است که در آنها به سازمان انقلابی مجاهدین و به خصوص مجاهد حماسه‌آفرین و تحسین برا بگیز مسعود رجوی که با مقاومت قهرمانانه‌ی خود در داخل زندان، نشان داد که چگونه یک مسلمان می‌تواند با نیروی ایمان به خداوند یکتا تمام نیروهای اهریمنی را درهم بشکند، جمله‌هایی شده‌است از آن جمله که چرا مسعود

رجوی اعدام نشده‌است و یا در داخل زندان شکنجه نشده‌است. من به عنوان یک زندانیان زندان سیاسی که به هیچ دسته و گروهی بستگی ندارم آنچه را که به چشم خویش در زندان قصر دیده‌ام و بنا بر اصل دفاع از حقیقت تصمیم گرفتم تا صحنه‌های فراموش‌نشده‌ی که جزء لحظات خوب و بد زندگیم می‌باشد و خود شخصا نظاره‌گر آن صحنه‌ها و لحظات بودم و آن را حقیقت می‌دانم به اطلاع عموم برسانم. من در سال‌های ۵۲ تا ۵۴ مدیر بندهای ۴ و ۵ و ۶ زندان سیاسی قصر بودم و زندانیان این بند بین ۱۰ سال تا ابد اسکان داده می‌شدند. می‌دیدم که چگونه وقتی مبارزات داخل زندان به اوج می‌رسید

و رژیم وسیله‌ی ساواک می‌خواست زهر چشمی از زندانیان مبارز و انقلابی بگیرد، زندانیانی مانند مصطفی جوان خوشدل و جزنی (شهیدان تپه‌های اوین) و مسعود رجوی را از زندان قصر به کمیته‌ی مشترک انتقال داده و آنها را زیر شدیدترین و سبانه‌ترین شکنجه

## بیانیه گان‌ون زندانیان سیاسی

گارشناسان و گارگزاران جنگ‌افروزی و نفاق افکنی در میان نیروهای خلق، اخیرا حملاتی را به برخی از زندانیان سیاسی دوران پهلوی شروع کرده و آنان را به مبارزه‌طلبیده‌اند، و طی اعلامیه‌های بی‌امضاء گوشش دارند به خیال خود حیثیت این مظاهر مقاومت را مخدوش نمایند.

گان‌ون زندانیان سیاسی (ضد امپریالیست-ضد ارتجاع داخلی) هیچگاه مایل نبوده است که در جدال‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی دخالت کرده و در مناقشات آنان شرکت نماید. به همین دلیل هم تا کنون در مورد بسیاری از مسائلی که بر "سازمان مجاهدین خلق ایران" که بزرگترین بخش زندانیان مذهبی دوره‌ی شاه، از اعضا و هواداران آن بوده‌اند، گذشته و هرگز سخنی به میان نیاورده است.

ولی اخیرا دیده می‌شود که عده‌ای تازه از راه رسیده برای از میدان بدر کردن این سازمان، از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که از نظر گان‌ون زندانیان سیاسی نمی‌تواند بدون پاسخ بماند. لذا این گان‌ون در حد وظایف و مسئولیت‌های خویش فشار به "سازمان مجاهدین خلق" را که از طریق حمله‌ی نا-جوانمردانه به مجاهد شجاع "مسعود رجوی" هم زنجیر و هم بند سالیان دراز اعضای گان‌ون صورت می‌گیرد محکوم می‌نماید.

"مسعود رجوی" طی بیش از هفت سال زندان همواره از جمله‌ی مهمترین سازمان دهندگان و اداره کنندگان مبارزات سیاسی درون زندان‌ها بر علیه ساواک و پلیس آریامهری بوده است.

وی در سخت‌ترین شرایط ترور و وحشت در شکنجه‌گاه‌های کمیته و اوین و قصر در مقابل دژخیمان به بهترین نحوی مقاومت کرده و با دلاوری حماسی خویش، به شهادت انبوهی از زندانیان سیاسی با فریادهای "نصر من الله و فتح قریب" روحیه‌ی مقاومت عمومی زندانیان را بالا برده است.

"مسعود رجوی" همچون برخی دیگر از زندانیان مبارز در بیدادگاه‌های شاه، محکوم به اعدام شد ولی به دلایلی که روشن است منجمله فشار جهانی به رژیم پهلوی بر علیه اعدام‌های دسته جمعی و اجبار رژیم به تقلیل موقت تعداد کسانی که می‌بایست به میدان‌های تیر برونند، زنده ماند و به اصطلاح "عفو" شد.

زندان‌یان سیاسی دوره‌ی استبداد شاهد بوده‌اند که چگونه بیدادگاه‌های رژیم همواره طبق قرار قبلی با ساواک تعداد بیشتری از زندانیان را به اعدام محکوم می‌کردند تا شاه جلاد با "عفو" آنان برای خود چهره‌ای انسانی بسازد و در عین حال به خیال خود شرافت آنان را لکه‌دار کند.

ما با درود به همه‌ی زندانیان رزمنده‌ی "سازمان مجاهدین خلق ایران" انزجار خویش را از اقدامات ناجوانمردانه‌ی طرفداران جنگ‌های صلیبی اعلام کرده و آمادگی خود را برای دفاع از شرافت و حیثیت همه‌ی زندانیانی که در مقابل دژخیم رژیم منفور گذشته سرخم نگردند، اعلام می‌کنیم.

گان‌ون زندانیان سیاسی (ضد امپریالیست-ضد ارتجاع داخلی)

# نامهٔ پرفسور رضوانی در روز ارجیف

## مرجعین علیہ مسعود

وحشت دارند و شجاعت معرفی خودشان را هم ندارند مشغول خیانت و ضربه زدن به افراد و گروه‌هایی هستند که برای مردم آگاه ایران کاملاً شناخته شده و آشکار است.

درست به یاد دارم در سال ۱۳۵۱ که در خارج از کشور در یکی از بیمارستان‌های شمال پاریس (لیبل آدام) با یکی از برادران رجوی همکار بودم خبر اعدام مسعود به گوشمان رسید. ۲ نفر از برادران مسعود که در آنجا بودند به اتفاق چند نفر دیگر از دوستان از همان لحظه شروع به فعالیت کردند و با مراجعه به شخصیت‌های معروف و مشهور علمی و حقوقی و سیاسی کشورهای اروپائی مانند ژرژ ماشه - فرانسوا میتران - ژان پل سارتر و ژرژ مارشله ... بمب تلگراف و اعتراض به هیئت حاکمه ایران سرازیر گشت. این فشارها به حدی رسید که دستگاه بالاجبار نتوانست مسعود را اعدام کند. لذا قسمتی از خشم و کینه‌ی خود را با تهمت و افتراء به وی که در مطبوعات آن زمان درج کرده بود فروشانند. چه کسی است که نداند مسعود در دفاعیاتش در بیدادگاه نظامی چه شوری در دل توده‌ی انقلابی ما به پا

آقای پرفسور هادی رضوانی استاد دانشکده‌ی پزشکی مشهد نامه‌ی در رد ارجیف و یاوه‌های مرتجعین علی‌برادر مجاهدان مسعود رجوی برای ما فرستاده که ما عیناً متن آن را در زیر می‌آوریم:

هیئت مدیره‌ی محترم هفته‌نامه‌ی مجاهد نظر به اینکه مقاله‌ی پیوست را جهت درج به روزنامه‌های خراسان بامداد - کیهان - اطلاعات و جمهوری اسلامی فرستاده‌ام و تا این تاریخ هیچ یک از این روزنامه‌ها آن را چاپ نکرده‌اند، و از طرفی پس از تلفس به یکی از اعضاء هیئت مدیره‌ی روزنامه‌ی خراسان و استفسار از عدم چاپ این مقاله و اظهارات ایشان مبنی بر اینکه سانسور اجتماعی مانع از درج این قبیل مقالات است، آن را چاپ نخواهد کرد. خواهشمندم در صورت امکان ترتیب درج این مقاله در مجاهد داده شود.

یک دنیا ممنون و متشکرم  
پرفسور هادی رضوان - استاد دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد.

\* \* \*  
آیا معیار شما گفته‌های شاه‌خائن است؟

جندی است که عده‌ای معلوم - الحال که حتی از امضا کردن و نوشتن نام خود هم در زیر اعلامیه‌هایشان



## اتهامات مرتجعین علیه نیروهای انقلابی ، گفته شاه خائن است .

راستگو بوده است در این برهه از زمان چه ادعائی می‌تواند داشته باشد ؟؟ راستی که چقدر وقیحانه است که کسی پس از انقلاب هم سند افتاکریش نوشته‌های شاه خائن در مورد بهترین فرزندان مبارز و مسلمان این مرز و بوم باشد!!

البته اگر این جاهلان مفرض کوچکترین مدرکی یا نقطه ضعفی از این پاک باخنگان راستین ما می‌داشتند مدارک را بزرگ کرده و در روزنامه‌ها و بر درب و دیوار هر کوی و بسزن می‌گسترده و با بوق و کرنا به گوش ایشان می‌رسانیدند ولی چون هیچ گونه روزنه‌ی امید از این راه‌ها

برایشان نبوده است دست به این جنابیت‌ها و تلاش‌های مذبحان‌مزدماند اینها بدانند که مردم ایران دیر با زود واقعیتها را در اثر اعمال افراد در متن جامعه درک خواهند کرد و خائن را از خادم تمیز خواهند داد . و هرگز این مودی‌های خطرناک را نخواهند بخشید . چون کسی که به مردم دروغ بگوید ، کسی که به افراد پاک و مبارز تهمت روا دارد به ملک و ملت پشت کرده است و آگاهانه یا ناآگاهانه مزدور استعمار و ارتجاع گشته است .

پرفسور هادی رضوانی - استاد دانشگاه مشهد

کرد و مقاومتش در مقابل جلادان و خونخواران رژیم سابق چه کینه‌ای از وی در دل نوکران رژیم به وجود آورده بود و این صدای پدروالذاتی است که هنوز در گوش ماملت ایران طنین افکن است کمی فرمود :

" از اسم سعود رجوی وحشت داشتند از اسم خیابانی وحشت داشتند " . این خیابانی‌ها و رجوی‌ها بودند که چنین حماسه‌های غرور انگیزی آفریدند و این حماسه‌ها هرگز کهنه نخواهد شد . روزی روزی درخشان تر خواهد گشت . به نظر من هر ایرانی که شناختی از افراد انقلابی و پرارزش ما دارد بایستی مفرضین را که در تکرر انحراف افکار عمومی هستند اذنا کند و این مسئولیت بزرگ انسانی خود را تا حدی که امکان پذیر است و به نحو احسن به انجام رساند و چون من شاهد این واقعیت‌ها بودم نتوانستم در رابطه با این اتهامات ناجوانمردانه مفرضین کنونی ساکت بمانم . ضمناً برای هر فردی این سؤال پیش می‌آید که این مفرضین بی منطق و بی اصل روی چه معیاری به این اعمال جنندش آور دست می‌زنند؟ اگر اینان به استناد اراجیفی که حکومت شاه خائن در روزی - نامه‌هایش درج می‌کرده این‌ها را می‌نویسند که حالشان معلوم است!! کسی که مدعی است حکومت شاه خائن

کسانی که با ساواک و بازجوئی و دژخیمان جلاد و زندان سروکار داشتند می دانند که ۱۵ بار بازجوئی آنهم طی دو سال یعنی چه؟ سند دیگر هم تعداد دفعاتی که مسعود به علت شدت شکنجهها و بیماریهای گوناگون در بیمارستان بستری شدماست را بیان می دارد. این بستری شدن ها در شرایطی بود که راهی جز رفتن به بیمارستان نبود، زیرا ساواک زندانیان را جز در شرایطی که بیم مرگشان می رفت به بیمارستان اعزام نمی کرد. بازهم در خلال همان ۲ سال ۷ بار بستری شدن در بیمارستان. این مسائل را تنها زندانی شده ها می توانند درک کنند نه آنها که سالها دم فرو بسته و عافیت جویی پیشه ساخته بودند و حتی در بستوهای خانهایشان هم جرات حرف زدن نداشتند زیرا معتقد بودند که دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد، و اکنون هم به اصطلاح انقلابی!! و افشاگر!! شدماند و در واقع میوه چین انقلاب گردیدماند، انقلابی که اولین جرقه های آن توسط مجاهدین و مبارزین آنهم در شرایط سخت زده شد و با قیام خلق به پیروزی رسید. و از سایه سر شهدا، قاعدین دیروز به جایی رسیدند و مجاهدین!! امروز شدند و علیه مجاهدینی که از گذشته جان برکف و سلاح بردوش می جنگیدند توطئه کرده و به افشاکاری آنها پرداختند.

شماره منته

بازجوئی

ردیف	تاریخ	ساعت خروج	ساعت برگشت	نام بازجو
۱	۵۰۰۲۸	۴-۰۰	۲۱-	...
۲	۵۰۰۲۹	۱۱۳-	۱۵-	...
۳	۵۰۰۳۰	۱۱۳-	۱۹-	...
۴	۵۰۰۳۱	۱۱۳-	۱۲-	...
۵	۵۰۰۳۲	۱۱۳-	۱۵-	...
۶	۵۰۰۳۳	۱۱۳-	۱۵-	...
۷	۵۰۰۳۴	۲۱۰-	۲۳-	...
۸	۵۰۰۳۵	۱۱۳-	۱۴-	...
۹	۵۰۰۳۶	۱۱۳-	۱۹-	...
۱۰	۵۰۰۳۷	۱۱۳-	۱۹-	...
۱۱	۵۰۰۳۸	۱۱۳-	۱۷-	...
۱۲	۵۰۰۳۹	۱۱۳-	۱۰-	...
۱۳	۵۰۰۴۰	۱۱۳-	۱۰-	...
۱۴	۵۰۰۴۱	۱۱۳-	۱۳-	...
۱۵	۵۰۰۴۲	۱۱۳-	۱۳-	...

(شماره ۱)

خروج موفق از بازداشتگاه

ردیف	تاریخ	ساعت خروج	ساعت برگشت	محو خروج	تبدیل گیرنده
۱	۵۰۰۴۳	۱۱۳-	۱۵-	...	...
۲	۵۰۰۴۴	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۳	۵۰۰۴۵	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۴	۵۰۰۴۶	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۵	۵۰۰۴۷	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۶	۵۰۰۴۸	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۷	۵۰۰۴۹	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...
۸	۵۰۰۵۰	۱۱۳-	۱۳-۰۵	...	...

(شماره ۲)

اما وقاحت نیروهای میرا به حدی است که از هرگونه دروغ و کلک و ... نیز برای لوٹ کردن چهره های انقلابیون استفاده می کنند. به خدا قسم برای انقلابیون تازه به دوران رسیده نه اسلام مهم است، نه قرآن، نه شرف، و نه آزادیگی، بلکه فقط و فقط یک چیز مهم است آنهم حفظ منافع انحصارطلبانه شان، و در این مسیر از ناجوانمردانه ترین شیوه هم استفاده می کنند و ابایی ندارند که در صورت لزوم کلاه شرعی اش را هم دزست کنند!! آخر آن زمان که مسعود جوی در زیر شکنجهها فریاد اللعاکبر سو می داد حضرات کجا بودند؟

حتما در حال تقیه کردن، آنهم تقیه برای حفظ جان شیرین حضرات نه حفظ اسلام و آرمان های خدایی و خلقی، کافی است که شرایطی مشابه شرایط گذشته ایجاد شود، خواهید دید که باز هم تنها سلاح شان یعنی تقیه را به دوش خواهند کشید و کما فی السابق در سوراخ هایشان فرو می خزند.

حال بگذارید انحصارطلبان به اصطلاح افشاکاری نمایند و چهره ی انقلابیون را به خیال خام خود لکه دار سازند، مگر می توان صدای حق و حقیقت را نابود ساخت. هرگز، هر قدر طاغوت بزرگ توانست عمل انقلابیون را نابود کند، طاغوت چهره های انحصارطلب امروزی هم در این کارشان موفق خواهند بود.

## مدارسی از انگیزه مبارزاتی برادر مسعود

همانطوریکه در قسمت " هدف درجه اول یک انقلابی در بازجوئ" آمده است کوشش اصلی هر انقلابی در بازجوئی حفظ اطلاعات زنده است .

و همانطور که دیدیم برادر مسعود رجوی با زیرکی و هوشیاری تمام موفق به حفظ این اطلاعات زنده شده است . در بازجوئیهایش او این مهارت را تا آنجا پیش برده که افراد تحت مسئولیت خویش ( ابراهیم داور - هوشمند - خامنه‌ای و محمدرضا سادات خوانساری و مصطفی ملایری را بعنوان کسانی که نزد او انگلیسی یاد میگرفته ، و یا صاحب‌خانه او بوده‌اند قلمداد کرده ، و موجبات آزادی آنها را فراهم آورده‌است . از طرف دیگر آنگاه که پای انگیزه مبارزاتی و هدف از مبارزه به میان آمده ، برادر مسعود با صراحت تمام رژیم و امپریالیستها - بخصوص امپریالیسم آمریکا - را به محاکمه کشیده و آنها را دشمن اصلی خلقها معرفی کرده است .

و هدفش را از مبارزه ، ایجاد جامعه دمکراتیک اسلامی که در آن از ظلم ، تبعیض ، اختلاف طبقاتی ، فساد ، فقر و گرسنگی طبقات فقیرخبری نباشد دانسته است . در اینجا باید از آقایان افشاگر سنوال کرد که چرا این اسناد را در افشاگریهای خود نیاورده‌اند ؟

و آیا فکر کرده‌اند که با عدم درج این اسناد میتوانند مانع این شوند

که خلق فرزندان انقلابی و صدیق خود را بشناسد ؟  
در زیر گوشه‌هایی از مدارکی را که برادر مسعود هدف و انگیزه  
خودش را از مبارزه بیان میکند می‌آوریم .  
به امید آن روز که پرونده مرتجعین و سپاسگویان آریا مهر در  
پیشگاه خلق گشوده شود و خلق به قضاوت بنشینند .



اداره دادوسی ارتش

من - متهم به ترک منظور بنزدان باسکر حکومت و لکیر دادن دست و جگر - دوام در دویدن

با لفت شرطه لوان و مدنت در ارت هوا به و عبور غیر مجاز از فرزند بهانه لوان

کفرین و بی ادبانه با بل حرفه میدانید بدین که در آن وقت و نام ناس  
۹- التبت به کدام به سر کفایت که من خود تکلیف دشمنان اولی و زندان بدم - مردان هوا به راهم که قبل از خریدن راوشتم  
بسیار است اگر هیچ دفاع تنها چیزی که فعلا تنظیم کرده است که در بعضی دیگر و حرف این است که در هیچ و بهیروزه لوان و خود است  
شخصی دردی به

۸- از خلاصت محض با چیزی که در این بگفته - به من و او که من به محصل

۹- با امضاء و گواهی که من به محصل

۱۱-۱



بازجویی از مسعود رجوب فرزند حسین ص ۳۵

نوع دیگر حالت من حالت استرسی بود در کوی دانشگاه که می‌دسال یستن بود حالت میروم برای شرکت تدارک زنیارم - بعد از درک رخصت بعد معایت مدوی شرکت آتای ششم - تارم ششم در صدمه عدالت سرکندت در تاران راه از حد دارد.

می - در تهرانی که سها را دستگیر کردند همه او را در ماکا بودند حفاظت خود تهرانی او را با حضور کرم فرستید

ع - در تهرانی که مرا دستگیر کردند ۲ نفر بودند بنام ابراهیم داد و هوشمند ضامن که هر دو نفر دستوری سال اولی درم افتاد دانشگاه تهران هستند این دو نفر نزد این صاحب بختسین زمان مشغول بودند (زمان استرسی) ۲ ترم بودم که صاحب ضامن بودند و من از احوال می‌دانم از آنها طبقه یا شین را احوال کردم بنام کرم صاحب وقت خوانداری که دانشگاه استرسی دانشگاه صنعتی آریانه است ضامن در صحبت سمان کرم بنامی ها در آن سال اول دانشگاه با فردی بنام عباس کاشانی شدم - این البته صد اولاد می‌گویم که اسم ما هیل و آدرک او را می‌دانم چون در این صحبت بعد از اسم ما هیل را می‌گویند البته نام ما را با اسم های بود که من دیگر ضامنیت ما بنامی ها را بداشتم می‌شود در بار دوم من دانسند دیدم که سرگرم بحث ما می‌دو نفر بود تقریباً ۵ ماه پیش در ضمایان مرادید و کبری سلام و خیر کرد و مدتی از این بعد آن طرف صحبت کرد در میان گشت مسعود جان ۲ نفر من در خطه هم دکن است مراد دستگیر کنند اگر در استرسی بنامی در حق من همه عمر را بترسد بر من گفت نیز ما بگفت اگر بمانید و خانه مرا بگردید منم است حرف های مرا گفته و صحبت نداشته ای و درم این را بگیر و می‌دهم که بگذارد کن گفتم تراس سینه صحبت گفتت است نوشته ها و حیرت های دیگری است که برای من فرستاده اند و بعد از آن ترانم و صلاح نسبت بگذاردی گفتم کجای تهرانی گفتم می‌دهم که دیگر بعد ما من تمام کرد داشت که یک روز در سینه یا سینه بود که بنام می‌آید و در کوی راه عجب ترس داشتم مرا می‌دانم ۲ دور بنهم و بنام ضامن آریانه و بگفتن ما او را بنام بعد از سینه را داد من در در در سینه یک روز در یک ساعت ۵ تا ۱۰ می‌آید بر دیگر هم ترس داشت در اینی و در هر راه راه بنامی ساعت ۱۰ تا ۱۲ در سینه گذارم به تلفن گفتم تمامیت ما بنام بنام می‌دیو تهرانی آمد - امروز من قبلاً تا می‌آید که درم و سینه را بگیرم چون من تا در می‌انحصار شده و مقصد شرکت در تهرانی کس نامم و همه صدمه نمیدانم ما جملگی که تحصیلاتم را از تهرانی کرده مرا به ما شدم - لذا امروز نظر منم که اولم در آن وقت سینه اش را با برادر ام - البته دفعه که سینه از استوا یاد بچشم تهرانی کوی کوی و دیگر هم در تهرانی بود سر راه کس شدم در تهرانی رضایی تهرانی بودم که در آنجا بود در وقت اسم دستگیر کردم - مستخدم













## فرازهائی از دفاعیات مسعود

توجه: تا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم متن کامل ۳ ساعته‌ی دفاعیات مسعود، نظیر دفاعیات سایر شهدای سازمان ما منجمله شهدای بنیانگذار، محمدحنیف نژاد اصغر، بدیع‌زادگان و... (که بهیچوجه مقامات مسئول طی این یکسال علیرغم همی مراجعات مکرر حاضر نشدند در اختیارمان بگذارند) هم، در اختیار مرتجعین است و گویا حزب جمهوری آنها را نیز انحصار خود کرده تا مردم ایران از قهرمانی‌های مجاهدین در آن ایام خفقان بی‌اطلاع بمانند. بهرحال یار دیگر از هرکس که در این مملکت خود را مقام مسئول می‌داند تقاضا می‌کنیم که متن کامل دفاعیات اعضاء مرکزیت مجاهدین در بیدادگاههای ضد خلقی شاه را که هم ضبط شده و هم فیلمبرداری شده و هم در بیدادگاهها تندنویسی شده‌است، یا خود منتشر سازند و یا در اختیار ما بگذارند. ما خود بعد از انقلاب ابتدا به آرشو رادیوتلوویزیون مراجعه کردیم که گفتند در نخست‌وزیری است. نخست‌وزیری گفت که در باغ مهران است و تحقیقات مخفیانه‌ی بعدی نشان داد که باز هم دست حزب جمهوری درکار است.

بهرحال بی‌مناسبت ندیدیم که فرازهائی از دفاعیات مسعود را با پیامی که بلافاصله بعد از اعدام نشدن، از قزل‌قلعه فرستاد در اینجا بیاوریم. با این توجه که در آن روزها از داخل زندان به بیرون پیام فرستادن معادل بود با استقبال از وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها که مسعود نیز تماماً آنها را متحمل شده و تاوان ارتباط با خارج از زندان را به تمام و کمال پرداخت.

بیائید نه خود را بفرییم و نه دیگران افتخار می‌کنیم. به غیر از نبرد یا را. امروز در دنیا دو جناح وجود دارد تسلیم راه دیگری وجود ندارد. یا نبرد در یک طرف محرومین، گرسنگان، است مثل فلسطین، چین و ویتنام یا آوارگان فلسطینی و مبارزین وجود اسارت مثل خودمان. باید تذکر بدهم دارند و طرف دیگر اغنیا، صاحبان که این تناقض مایوس کننده نیست. ناپاک فانتوم، جاه‌نفت، ماشین‌های انسان بدون گرفتاری تصفیه نمی‌شود. جنگی و کارخانجات عظیم. بین روی سخنم به پدر و مادرهایی است که اینها هیچ رابطه و هیچ تفاهم مطرح فرزندان‌شان اسیرند. این فلسفه

**وقتی اسم مجاهدین برده می‌شد، اعصاب اینها بهم می‌لرزید و کنترلشان را از دست می‌دادند، با این که اغلب در چنگال آنها بودید. این دلیل بر قدرت عقیده و ایمان به حق است. از اسم "مسعود رجوی" وحشت داشتند. از اسم "خیابانی" وحشت داشتند.**

**"پدر طالقانی"**

نیست. ما به اینکه در طرف اول قرار داریم افتخار می‌کنیم. ما به جرم خود افتخار می‌کنیم. ما به اینکه دست در دست چریکها برای نابود کردن امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه می‌کنیم،

مسئله اساسی سیاست خارجی ماست. به عامل بدبختی اشاره شد. عامل بدبختی من و شما، بدبختی همه خلق، امپریالیسم بین‌المللی است. عروسک‌هایی در این ور و آن ور دنیا سرکارند که اگر به خودشان بودند یک لحظه روی پایشان بند نبودند. کائوکی، ملک‌حسین، ملک‌فیصل. بنده یک لحظه هم اسم رژیم را نمی‌آورم. این روزهایک فریب بزرگ به خاطر حفظ تجاوز علیه ناموس کلمات وجود دارد. کلماتی از قبیل تساوی،

صلح و سازش، کمک‌کشورهای بزرگ به کوچک، کلماتی از قبیل صلح بین‌المللی، تفاهم و سازش متقابل کشورها و کمک کشورهای قدرتمند به ضعیف که در نوشته‌های رسمی سازمان ملل آمده است وسیله‌ای برای حفظ نظم موجود که در واقع چیزی جز تجاوز عمومی نیست شده است. نه صلح، نه سازش و نه تفاهم هیچکدام مطرح نیست.

## زاهدی و شعبان جعفری گود تاگردند

این بود که مسائل به آن روز کشید که نباید بکشد. ابتدا شوارتسکف آمد ایران و بعد شاهزاده خانم ایرانی و... زاهدی و شعبان جعفری با هم کودتا کردند. دیکتاتوری نظامی دوباره باشدت بیشتر ادامه یافت. شکنجه و تیرباران قهرمانان آغاز شد. دکتر حسین فاطمی با ۴۰ درجه تب بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا به پای چوبی دار برده شد، کریم پور شیرازی زنده زنده سوزانده شد. روزی از قهرمانان شرافتمند تیرباران شد. از این پس سبیل مستشاران از ایالات متحده به ایران سرازیر شد. تمام کمکهای خارجی به جز تجاوز چیز دیگری نبود.

یکی از آقایان دادرسان خوابیده است. (خنده حضار) بهرحال از نظر اقتصادی بزودی واردات به هفت برابر صادرات رسید. تحت تاثیر سلطه‌ی خارجی تورم ایجاد شد بطوری که در سال ۱۳۳۶، ریال ۱۲۰٪ تنزل کرد ولی دلار بالا رفت. رئیس دادگاه - " به کیفر خواست مربوط نیست."

## دست چپاول برای غارت ملت ایران باز می شود

... از ۲۸ مرداد و از گشتار بعدش می گذریم و بعد از این جریانات دست چپاول برای غارت ملت ایران باز می شود. عواید نفت تا آخرین دلار صرف تهیه اسلحه و مهمات و حقوق مستشاران خارجی می شود. صدها میلیون دلار به جیب شرکت‌های خارجی می رود آرامش "مدیر سازمان برنامه در سال ۱۳۲۹ در روزنامه اعلام کرد که صدها میلیون دلار به عناوین مختلف حیف و میل شده است. وعده شده بود که ایران با پول نفت بهشت می شود. ملت ایران فقیر

دیگر شکنجه‌ها از طریق معمول گرفتن اقرار در شکنجه‌گاه‌های ساواک است. ما از رژیم جز این انتظاری نداریم. به امید روزی که ملت خائنین را به دادگاه بکشاند. مرگ بر آمریکا و امپریالیسم. درود به مردانی که رنج انقلاب را تحمل کردند.

## سازمان فتح

### اعلامیه مخصوص انتشار داد

آقای رئیس! کریستین دیور در پاریس لباسهای چه کسانی رامی دوزند؟ برای ضیافت‌های شب از لاهه گل سفارش می دهند. مصرف کنیاک و شامپانی که از خارج برای وزارت خارجه سفارش داده می شود، سر به فلک می زند. آقای دادستان می گوید دادگاه علنی است. علنی یعنی اینکه وقتی در روزنامه گفته‌های آقای دادستان را چاپ می کند جوابهای سعودرجوی را هم کنار آن به چاپ برساند. فقط کسانی حق ورود به این دادگاه را دارند که اجازه‌ی مخصوصی از سازمان امنیت داشته باشند. در روزنامه چرا نوشتند ما رویه اشتراکی داریم و وقتی که تذکر می دهیم می گویند اشتباه لفظی بود. تازه همین دادگاه را هم به خاطر چشم و ابروی ما تشکیل ندادند. اوج گرفتن جنبش خلق مجبورشان کرد. رادیو عراق اسامی ما را گفت و حقوق دانان فرانسوی تقاضای شرکت در دادگاه ما را کردند. الفتح اعلامیه مخصوص انتشار داد و اعتراض‌های گوناگون دیگری شد. پس منافعشان ایجاب می کرده است که همین دادگاه را هم برای ما بگذارند. ما با گلوله معامله می کنیم همانطور که با فرسیو کردیم.

سرمایه‌ی مربوط به جهان سوم میدان تاخت و تاز سرمایه داری کشور های بزرگ شد. گسترش فساد اداری، رشوه خواری و بدبختی مردم از طرف هیئت حاکمه اعمال می شود، احتیاج به توضیح بیشتر ندارد. زاغه‌ها و

و فقیرتر می شوند. در جواب اعتصاب کارگران کوره پزخانه ۲۰۰ نفر کشته شدند. در اعتصابات معلمین دکتر خانعلی کشته وعده دیگری مجروح شدند. قاتلین مردم ارتقاء درجه یافتند. قاتل خانعلی به ریاست شهربانی یکی از شهرستان‌ها منصوب شد. معلمین و کوره پزچی‌ها فقط اضافه حقوق می خواستند. وقتی رژیم جواب خواسته‌های قانونی مردم را اینطور می دهد آیا می شود ساکت نشست و دست به اسلحه نبرد؟

در سال ۱۳۳۶ قانون تشکیل ساواک از مجلس گذشت. ساواک مامور حفظ "امنیت" و مبارزه با مخالفین شد. قبل از روی کار آمدن دکتر امینی مجددا اختناق به حدی بود که هر آن احتمال انفجار می رفت. دکتر امینی در زمان صدارت خود گفت خزانه را برده اند، چاپیده اند. سپهبد کیا، رئیس شهربانی علوی مقدم و دکتر اقبال قرار بود به محاکمه خوانده شوند. دکتر اقبال ۲۴ ساعت قبل از دستگیری کشور را ترک کرد و در مراجع قضائی دادگستری اتهام زدوده شد. دکتر اقبال برگشت و در بزرگترین مرتبه اقتصادی کشور قرار گرفت. اتهام می-زند و پس می گیرند. مثل اینکه کار مملکت حساب ندارد.

## نشانه‌ی احتضار رژیم

آیت اله طالقانی به زایل تبعید شد. محکومیت طویل‌المدت در انتظار دارندگان کتب متضاد با منافع رژیم حاکم ایران است. رژیم چاره‌ای جز شدت عمل ندارد. این نشانه‌ی احتضار اوست. متهمین سیاسی در ساواک و اطلاعات شهربانی با وحشیانه ترین شکنجه‌ها روبرو می شوند. طبق ماده‌ی ۱۳۱ هر کدام از مأمورین متهم را برای گرفتن اقرار شکنجه بدهد، مسئول است اگر شکنجه به مرگ بیانجامد مأمور قاتل محسوب می شود. سوزاندن با اجاق برقی، کشیدن ناخن، شلاق سیمی، استعمال بطی تجاوز و انواع

حصیرآباد تهران را ببینید. جوادیه و نازی آباد را ببینید. مردم فقیر اگر بیمار شوند مجبورند و محکومند پشت در بیمارستان جان بسپارند.

دادستان صحبت را قطع می کند " چون دادگاه علنی است از اختیارات قانونی خود سوءاستفاده می کنید و مطالب را تحریف و به مقدسات اهانت می کنید."

رجوی - آقا، دادگاه رئیس دارد. مگر نوبت شامت که حرف می زنید. دفاعیات ما همه در رفع اتهامات مذکوره است. به قول خودتان جلسه ها علنی است مگر ما حرف منافی اخلاق زدیم؟

دادستان - اگر ادامه دهید تقاضای سری بودن دادگاه را خواهم کرد.

\*\*\*

## پیام برادر مجاهد

### «مسعود رجوی»

### از زندان قزل قلعه

به نام خدا

هموطنان مبارز، رزمندگان انقلابی، برادران مجاهد!

به عنوان یک مجاهد ناچیز و به اقتضای وظیفه انقلابی و انضباط تشکیلاتی، خود را آماده کرده بودم تا ناچیزترین سرمایه خود، یعنی جانم را به انقلاب این خلق بزرگ ادا کنم، تا پیرو صدیقی برای فهرمانان ملی و رزمندگان بزرگواری باشم که با جانبازی و نثار خون خود، ثابت کرده اند که خلق ما تصمیم قطعی را برای نجات خویش گرفته است. تصمیمی که بر اساس آن هر خلقی از لحظه ای که مرگ را بر تسلیم مرجح می دانند، پیروزیش مسلم گشته است.

اما منافع دیکتاتوری حاکم مخصوصاً در خارج از ایران، مرا فعلاً از این سعادت جاویدان محروم کرده است و در مقابل، دشمن مرا در مظان اتهام سنگینی قرار داده است. اگرچه این موضوع مرا به یاد این پیام آسمانی می اندازد که:

"... لتسعن... من الذین اشركوا اذی كثيرا"، یعنی از بت پرستان آزاد و اذیت فراوان خواهی دید. و همچنین مضمون این سخن یکی از انقلابیون که: "برای ما چه یک حزب و ارتش یا فرد، هرچه بیشتر در معرض تهمتهای ناروای دشمن قرار گیریم، مسأله این است که او را بیشتر

۳ تیرماه ۱۳۵۱ - زندان قزل قلعه

ما برای مبارزه با چماق داری، مبارزه با دست های ارتجاعی پلیدی که جرات نوشتن نام خود یا انجمن یا حزبشان را در زیر مظاهر اخلاق به اصطلاح اسلامی!! شان ندارند، از تمام زنان و مردان شریف میهنمان تقاضای همکاری و روشنگری داریم.

## سخنان پدرباطقانی در مورد مسعود رجوی در دیدار از مجاهدین از بندرسته

..... تاریخ هم همین را نشان داده شما هم الان همین را میگوئید مشاهده

میکنید میدانید چه قدرتهائی چه سلاحهائی چه کارشناسهائی بکار رفت ولی همه اینها بیت‌العنکبوت بود ، در مقابل عقیده - پایداری و راه را پیمودند و تا پای چوبه دار صدای تکبیرشان فضا را پر کرده بود این ابتدای راه ، به شما که ماندید .

آنهائی که ماندند و از این سعادت عظمی محروم شدند شاید هم اراده خدا بود که باید بمانید و باید راه را طی کنید اگر اشتباهاتی بوده جبران کنید ، اگر نقصهائی بوده که تکمیل کنید و اگر نارسائیهای بوده رساترش کنید و این راه دیگر بر عهده شماست که بپیمائید .

" در درون زندان یک قدرت قهاری که با کارشناسان خارجی و اسرائیلی و داخلی و اینهمه سپاه وقتیکه در مقابل این شکنجه چی‌ها و بازجوهای که خودتان میشناسید و دیدید از نزدیک و اینهمه گروههای سیاسی که به اسمهای مختلف چپ و راست در زندان بودند ، وقتی اسم مجاهدین برده میشد ، اعصاب آنها به هم می‌لرزید ، و کنترلشان را از دست میدادند .

با اینکه اغلب در جنگال آنها بودید ، این دلیل بر قدرت عقیده و ایمان به حقه .

از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند ، از اسم خیابانی وحشت داشتند . همچنین دیگران ، این دلیل بر این است که در همین اوج قدرت دشمن به حسب ظاهر که همه در جنگال این دشمن گرفتار بودیم ، باز قدرت شما فائق بود ، این قدرتی است که نباید دست کم گرفت .....

رشد

.... همانطور که گفتم، شما اولین کارتان همین است، ما کم و بیش

در دسترستان هستیم .

انشاء الله این مسائل را ، ابعاد قرآن را که هنوز در ساحلش

هستیم و هنوز هم باید به جلو برویم و نشان بدهیم به دنیا که ماها

باید کوشش کنیم .

بعد از این ، تا بحال اگر مرا یک معلم قرآن میدانستید، حالا

من میخواهم فکرم ، سلولهایم ، کم کار شدند ، تنبل شده‌اند ، مریض

شده‌اند .

امیدوارم بعدها ما از شما درسها و تجربیات جدیدی بدست بیاوریم

انشاء الله تعالی خداوند تائیدتان کند .

